



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

بررسی

ستیزه های دیرین

درباره

تحریف قرآن

محمد کاظم رحمتی

حسین مدرس طباطبائی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن

نویسنده:

محمد کاظم رحمتی

ناشر چاپی:

محمد کاظم رحمتی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۶	بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن
۱۸	پاورقی
۳۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن

### مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۰-۳۶۲۷۸

سرشناسه: رحمتی، محمد کاظم

سرشناسه: مدرسی طباطبایی، حسین

عنوان و نام پدیدآور: بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن/ رحمتی، محمد کاظم؛ مدرسی طباطبایی، حسین

منشأ مقاله: هفت آسمان، ش ۱۱، (پاییز ۱۳۸۰): ص ۴۱ - ۷۸.

توصیفگر: قرآن

توصیفگر: احادیث

توصیفگر: امامیه

توصیفگر: جمع و ترتیب قرآن

توصیفگر: تحریف

توصیفگر: تشیع

توصیفگر: اهل تسنن

توصیفگر: امامت

توصیفگر: خلفای راشدین

توصیفگر: محمد(ص)، پیامبر اسلام

توصیفگر: علی بن ابی طالب(ع)، امام اول

### اشاره

جای آن دارد که از پرفسور میخائیل کوک، آروم ادویتچ، ژانت واکین، به دلیل تذکرات سودمندشان بر طرح اولیه مقاله تشکر کنم

[مؤلف]. این مقاله ترجمه‌ای است از: *Early Debates on the Integrity of the Quran, A Brife Sureuy in*

*Studia Islamica*, ۷۷ (۱۹۹۳) ۵-۳۹. مؤلف محترم برخی تذکرات را بر مقاله افزوده‌اند، که در متن ترجمه افزوده شده است.

مترجم نیز وظیفه خود می‌داند که از آقای سید محمد جواد شبیری و رضا مختاری به دلیل خواندن متن فارسی و تذکر برخی مطالب

تشکر کند. همچنین آقای شبیری تذکرات مکتوبی را در اختیار این بنده قرار دادند، که در آخر مقاله آورده شده است [مترجم]

### بررسی ستیزه‌های دیرین درباره تحریف قرآن

مقاله حاضر تلاشی است برای نشان دادن جایگاه واقعی بحث تحریف قرآن در بین امامیه و چگونگی شکل‌گیری این نظر. نظر

مؤلف مقاله این است که عقیده به تحریف قرآن اساساً در مجادلات بین شیعه و اهل سنت ریشه دارد. مهم‌ترین مسئله کلامی شیعه،

بحث امامت بوده، که مجادلات گوناگونی را بین اهل سنت و شیعه موجب شده است. در طی این مناظرات، داستان تحریف قرآن

شکل گرفته است. در آغاز، این مسئله را متکلمان شیعی تنها در منازعات کلامی بین اهل سنت و شیعه به عنوان امری جدلی درباره

مشروعیت خلافت خلفای نخستین بر ضد اهل سنت به کار برده‌اند. پس از آن، مؤلفان امامیه، بدون توجه به ماهیت جدلی و به علت خطا در فهم روایات، این نظریه را عقیده‌ای شیعی تلقی و به کتب امامیه وارد کردند. از این جهت، مقاله حاضر نگاه جدیدی به این مسئله دارد. با این حال، نکاتی در مقاله وجود دارد که نتیجه‌گیری شخصی مؤلف است و چه بسا هفت آسمان یا خوانندگان محترم در این نوع برداشت‌ها با ایشان همراهی نباشند. این فصل‌نامه آماده درج دیگر برداشت‌ها نیز هست. در این مقاله کوتاه می‌کوشیم تا خاستگاه‌های مجادلات سنی - شیعی را درباره عدم زیادت و نقصان قرآن تبیین کنیم. بسط و توسعه این منازعات در قرن‌های نخستین اسلامی نمونه جالبی است از این مسئله که چگونه نظریات در آغاز از طریق مجادلات فرقه‌ای و همچنین برخورد و ارتباط فرقه‌های مختلف مسلمان و مکاتب کلامی بسط و تحول یافته‌اند. با وجود بدگمانی شدید فرقه‌ها به یکدیگر، عوامل متعددی دادوستد علمی بین فرقه‌های مختلف را تسهیل می‌کرد. عامل بسیار مهم عبارت بود از گروهی از راویان حدیث که نزد فرقه‌های مختلف تردد می‌کردند و بدین گونه بخشی از احادیث یک فرقه را به فرقه‌های دیگر می‌آموختند. طبیعی بود که اشتباه در نقل احادیث دو فرقه باعث شود که مطالب فرقه‌ای را به فرقه‌ای دیگر نسبت دهند. این امر در مورد تشیع کاملاً درست است که بسیاری از راویان حدیث نزد مشایخ سنی و شیعی، سماع حدیث می‌کردند و بعدها بخشی از آنچه را شنیده بودند به اشتباه به گروه دیگر نسبت می‌دادند. [۱]. همچنین نخستین متکلمان شیعی در مجادله با سنیان، احادیثی را از مآخذ سنی نقل و با آنها بر ضد خود ایشان استدلال می‌کردند (الزام الخصم بما الزم علیه نفسه). اما از میانه قرن سوم به بعد، رجال و محدثان شیعی اساساً این مطالب را شیعی می‌دانستند، زیرا تصور می‌کردند که هر چه صحابه ائمه و متکلمان قدیمی شیعی حتی در مجادلاتشان گفته یا نوشته‌اند، ضرورتاً دیدگاه‌ها و اخبار ائمه را نشان می‌دهند. [۲]. این فرض موجب ورود مطالب نادرست به اندیشه شیعی شد. بسیاری از این گفت‌وگوهای محدثان شیعی با اهل سنت در گذر زمان فراموش شده بودند. از این جهت، روشن نبوده است که آیا بسیاری از عقایدی که بعدها دیدگاهی سنی یا شیعی قلمداد شده‌اند، در اصل، نظریات گروه‌های مختلف بوده است یا حداقل در دوران‌های نخستین، قبل از آن که فرقه‌ها شکل نهایی خود را بیابند، در جریان‌های اصلی موجود در جامعه اسلامی مطرح بوده‌اند یا خیر؟ مسئله عدم نقصان و زیادت مصحف عثمانی و مجادلات درباره آن مثال مهمی از این پدیده است. مسئله اصلی در این منازعات این بود که آیا مصحف عثمانی تمام اجزای قرآن را دربر دارد یا اجزای دیگری نیز وجود دارد که از مصحف عثمانی حذف شده‌اند. پس از این، گفت‌وگوهای شیعی - سنی را در این مسئله بررسی خواهیم کرد. شواهدی در خود قرآن و نیز حدیث وجود دارد که نشان می‌دهد پیامبر متن مکتوبی را در دوره حیاتشان و به احتمال بیشتر در نخستین سال‌های حضورشان در مدینه تدوین کرده بودند. [۳]. ایشان ظاهراً کار تدوین [قرآن] را تا پایان حیاتشان ادامه دادند و به کاتبان وحی می‌گفتند که بخش‌های جدید وحی شده را در کجای قرآن قرار دهند. [۴]. همچنین شواهدی موجود است که بخش‌هایی از مطالب وحیانی اولیه در قرآن موجود نیست. آیه‌ای در قرآن نبود بخشی از وحی را که منسوخ گردیده یا به فراموشی سپرده شده است، تصدیق می‌کند. [۵]. آیه دیگری متضمن این نکته است که خدا آیاتی را جانشین آیات دیگر کرده است. [۶]. ظاهراً مسلمانان صدر اسلام آیاتی را به یاد می‌آورده‌اند که در گذشته، از وحی بوده و در مصحف عثمانی یافت نمی‌شده است، گرچه آنان آگاه بودند آن بخش‌ها را پیامبر عمداً حذف کرده است، زیرا مسلمانان به آنها با عبارات «آنچه نسخ شده» (رفع)، «به فراموشی سپرده» (انسی) یا «از قلم افتاده» (سقط) اشاره کرده‌اند. [۷]. مفهوم نسخ قرآن در آغاز، اشاره به این اجزا دارد که پیامبر آنها را جزء قرآن ثبت نکرده بود، [۸] گرچه بعدها مفهوم نسخ در سنت سنیان بسط یافت و چندین گروه از نظرها را شامل شد. بیشتر موارد همراه با شواهدی در مصحف عثمانی موجود است، به جز یک نظر شاذ که در وجود آیه‌ای منسوخ در قرآن تردید کرده است. [۹]. روایت سنی درباره جمع‌آوری قرآن با آنچه پیش‌تر آمد کاملاً متفاوت است. این روایت مدعی است که قرآن تا پس از زمان وفات پیامبر در سال یازدهم هجری در یک مجلد تدوین نشده بود. [۱۰]. کاتبان وحی پس از آن که پیامبر آیات قرآن را درمی‌یافت و بر آنان قرائت

می‌کرد، به سرعت می‌نوشتند. برخی مومنان بخش‌هایی از وحی را حفظ می‌کردند یا گاهی وحی را بر هر چیزی که می‌شد بر آن نوشت و در دسترس بود، ثبت می‌کردند. برطبق نظر طرفداران این قول، این واقعیت که قرآن به شکل یک کتاب تا وفات پیامبر تدوین نشده بود، کاملاً منطقی است؛ چون تا وقتی که پیامبر در قید حیات بود، همیشه وحی دیگر و نیز نسخ برخی آیات انتظار می‌رفت. هیچ شکل تدوین شده‌ای از اجزایی که پیش‌تر وحی شده بود، نمی‌توانست تهیه گردد که تمام متن قرآن را دربرگیرد.

[۱۱]. افراد متعددی بخش‌های زیادی از وحی را حفظ کرده بودند و در نمازهایشان می‌خواندند و برای تعلیم دیگران قرائت می‌کردند. تا آن زمان که پیامبر یگانه مرجع مؤمنان بود، هیچ نیازی به رجوع به کتاب یا متن فقهی نداشتند. همه این ملاحظات بعد از وفات پیامبر تغییر کرد و در اوضاع و احوال جدید، جمع‌آوری قرآن الزامی شد. داستان گزارش شده در منابع سنی، از این قرار است: دو سال بعد از وفات پیامبر، مسلمانان در نبردهای خونین با جامعه رقیب یمامه در صحرای عربی درگیر بودند. بسیاری از حافظان (قاریان قرآن) زندگی‌شان را در این زمان از دست دادند. [۱۲]. بیم آن پیش آمده بود که بخش عمده‌ای از قرآن به دلیل وفات بسیاری از حافظان قرآن از دست برود. این مسائل ابوبکر، نخستین جانشین پیامبر، را واداشت تا دستور جمع‌آوری قرآن را بدهد. برای انجام این کار، از صحابه پیامبر و حافظان قرآن خواست هر بخشی از وحی را که حفظ کرده یا به هر شکلی نوشته‌اند، بیاورند. ابوبکر به عمر (که جانشین او شد) و زید بن ثابت (کاتب جوان وحی در زمان پیامبر) دستور داد تا در مدخل مسجد مدینه بنشینند و هر آیه یا بخشی از وحی را که دست‌کم دو گواه شهادت دهند که آن را از پیامبر شنیده‌اند، بنویسند. آنان نیز چنین کردند، جز در یک مورد خاص که شهادت یک گواه پذیرفته شد. [۱۳]. همه اجزا به این شکل تدوین شد و بر روی اوراق کاغذی [۱۴] یا پوست آهو ثبت گردید؛ اما هنوز در یک مجلد (مابین الدفتین) تدوین نشده بود، علاوه بر آن که این اجزا برای همه جامعه اسلامی که قرآن را تنها در شکل اجزای پراکنده شخصی در دست داشتند، در دسترس نبود. اوراق نزد ابوبکر و عمر باقی ماند و بعد از مرگ عمر به دخترش حفصه رسید. عثمان در دوره خلافتش اوراق را از حفصه گرفت و آنها را در یک مجلد تدوین کرد. او نسخه‌های چندی از آن را فراهم آورد و به بخش‌های مختلف جهان اسلام فرستاد، سپس دستور داد تا هر مجموعه دیگری را از قرآن که یافتند، بسوزانند. [۱۵]. سراسر این داستان تدوین قرآن را واقعیتی مسلم انگاشته‌اند. آن گونه که خواهیم دید، این دیدگاه مبنایی شد برای نظر متاخرتری که مدعی بود متن قرآن کامل نیست. در احادیث اهل سنت روایات فراوانی هست دال بر از دست رفتن بخشی از وحی قبل از آن که ابوبکر جمع‌آوری قرآن را آغاز کند. به عنوان مثال، روایت شده است که عمر یک‌بار دنبال آیه‌ای خاص از قرآن می‌گشت که به شکل مبهمی آن را به یاد داشت. وی با ابراز تاسف عمیقی به یاد می‌آورد که تنها شخصی که آیه را ثبت کرده بود در جنگ یمامه کشته شده است. در نتیجه، آن آیه از دست رفته است. [۱۶]. ظاهراً عمر آیه دیگری از قرآن را نیز درباره مجازات رجم برای افراد مسن به خاطر می‌آورده است؛ [۱۷] اما او نتوانست معاصرانش را قانع کند که آن آیه را به قرآن بیفزایند؛ زیرا هیچ‌کس دیگری از نظر او حمایت نکرد، [۱۸] زیرا که می‌بایست دو شاهد می‌داشت تا مطلبش به عنوان بخشی از قرآن پذیرفته گردد، گرچه بعدها برخی دیگر از صحابه، از جمله عایشه، جوان‌ترین همسر پیامبر، آن آیه را به یاد آوردند. [۱۹]. به عایشه نسبت داده‌اند که گفته صحیفه‌ای داشته است که دو آیه قرآن بر آن نوشته شده بود؛ یکی از آنها آیه رجم بود که زیر تخت خوابش بود و بعد از وفات پیامبر، زمانی که اهل خانه مشغول تشییع جنازه پیامبر بودند، حیوانی اهلی [داجن ۲۰] داخل خانه شده، صحیفه را می‌خورد. [۲۰]. همچنین عمر آیات دیگری را به خاطر می‌آورد که به نظر او از قرآن حذف شده (سقط) [۲۱] یا از بین رفته‌اند. یکی از آن آیات درباره وظیفه‌شناسی نسبت به والدین [۲۲] و دیگری درباره جهاد بوده است. [۲۳]. سه تن از رجال متخصص قرآن یعنی زید بن ثابت، عبدالله بن عباس و ابی بن کعب از مدعیان وی درباره این دو آیه حمایت کردند. [۲۴]. انس بن مالک آیه‌ای را به یاد می‌آورد که در ایامی که برخی از مسلمانان در نبرد کشته شده بودند، نازل شد، اما بعدها حذف گردید. [۲۵]. عبدالله، فرزند عالم و دانشمند عمر، [۲۶] همچنین فقهای بعدی، [۲۷] مدعی بودند که بخشی از قرآن



پیش از جمع‌آوری آن از بین رفته است. اخبار مشابهی خصوصاً درباره مصحف عثمانی ذکر شده است. این اخبار حکایت از آن دارند که بسیاری از صحابه برجسته بخش‌هایی از وحی را که آنان خودشان از پیامبر یا به شکل دیگری شنیده بودند، در مصحف عثمانی نمی‌یافتند. به عنوان مثال، ابی بن کعب سوره بینه را به شکلی که ادعا می‌کرد از پیامبر شنیده است می‌خواند. این سوره شامل دو آیه دیگر بود که در مصحف عثمانی ثبت نشده بودند. [۲۸]. همچنین نظریه این بود که متن اصلی سوره احزاب فزون‌تر بوده است؛ وی آیه رجم را به یاد می‌آورد که از متن اصلی حذف شده بود. [۲۹]. از مدعیان وی زید بن ثابت [۳۰] و عایشه (که گفت: در دوره پیامبر این سوره سه برابر اندازه فعلی بود، گرچه وقتی عثمان قرآن را جمع می‌کرد، تنها همین بخشی را که در مصحفش موجود است، یافت) [۳۱] و حذیفه بن یمان (که هفتاد آیه را یافت که از مصحف عثمانی حذف شده بود، آیاتی که خودش پیش‌تر، در دوره حیات پیامبر می‌خوانده است) [۳۲] حمایت کردند. همچنین به نظر حذیفه، سوره براءت به شکل موجود در مصحف عثمانی تنها یا یک‌سوم [۳۳] آن چیزی است که در دوره پیامبر بود. مالک بن انس، محدث و فقیه برجسته قرن دوم و مؤسس مکتب فقهی مالکی، از همین نظر حمایت کرده است. [۳۴]. همچنین روایاتی موجود است که سوره حجر و نور اندازه متفاوتی داشته‌اند. [۳۵]. ابوموسی اشعری دو سوره طویل را به یاد می‌آورد (که از هر یک فقط یک آیه را به خاطر داشت)، که وی نتوانسته بود آنها را در مصحف عثمانی بیابد. [۳۶]. یکی از دو آیه‌ای که او به یاد می‌آورد، این بود: «اگر فرزند آدم دو دره از طلا داشته باشد، در جست‌وجوی دره سوم خواهد بود». همچنین از دیگر صحابه چون ابی بن کعب، [۳۷] ابن مسعود [۳۸] و ابن عباس [۳۹] وجود این آیه نقل شده است. مسلم بن مخلد انصاری دو آیه دیگر را نیز ذکر کرده است که از مصحف عثمانی حذف شده بودند. [۴۰]. عایشه فراتر رفته و آیه سومی را نیز ذکر کرده است. [۴۱]. دو سوره کوتاه، مشهور به حقد و خلع، در مصحف ابی بن کعب، [۴۲] ابن عباس و ابوموسی و دیگر صحابه [۴۳] آشنا بود، گرچه هیچ اثری از این دو در مصحف متداول یافت نمی‌شود. در مصحف ابن مسعود سوره حمد و سوره‌های فلق و انشقاق نبوده است، [۴۴] گرچه در این مصحف، کلماتی اضافی و عباراتی بود که در مصحف عثمانی حذف شده بود. [۴۵]. همچنین او و بسیاری از صحابه دیگر آیاتی را در مصحف‌هایشان ثبت کرده‌اند که با مصحف عثمانی تفاوت داشته است. [۴۶] به همین گونه، اخبار فراوانی روایت شده است که علی (ع)، بعد از وفات پیامبر، تمام بخش‌های قرآن را گرد آورد [۴۷] و آن را بر صحابه پیامبر عرضه کرد، اما آنان آن را رد کردند و وی مجبور شد مصحفش را به خانه برگرداند؛ [۴۸] این اخبار متضمن این نکته‌اند که تفاوت‌های چشم‌گیری بین مصحف‌های مختلف قرآن وجود داشته است. عموماً در سنت اسلامی - که مبتنی بر حافظه جمعی نسل‌های نخست مسلمانان و صرفاً برخی اخبار واحد است - این مطلب پذیرفته شده است که مصحف رسمی قرآن را عثمان نشر داد و همو دیگر قرائت‌های قرآن را تحریم کرد. مسلماً تفاوت‌هایی بین مصحف عثمانی و دیگر مصحف‌های قدیمی بوده، همان‌طور که بین خود مصحف‌ها نیز تفاوت‌هایی بوده است. سوای مسائل دیگر، این تفاوت‌ها بود که ضرورت تدوین مصحف عثمانی و متن مورد پذیرش همگان را پدید آورد. می‌توان پذیرفت که افرادی مرتبط و نزدیک با پیامبر، خصوصاً آنانی که در مکه در سال‌های اولیه به ایشان پیوسته بودند، هنوز اجزایی از وحی را به یاد داشته‌اند که پیامبر آنها را از قرآن ندانسته بودند. همچنین احتمال می‌رود که مصحف علی (ع)، که یکی از کامل‌ترین و معتبرترین (موثق‌ترین) مصحف‌ها بوده، به عنوان مصحف رسمی به عثمان پیشنهاد شده باشد، اما او آن را رد کرده و ترجیح داده است، اجزای همه مصحف‌های موجود را جمع‌آوری و تدوین کند. این امر موجب گردید که علی (ع) نیز از ارائه مصحفش برای تدوین مصحف عثمانی خودداری کند. روایت شده است که عبدالله بن مسعود صحابی نیز از جریان تدوین کناره‌گرفت و از ارائه مصحف خویش خودداری کرد. [۴۹] روایت پیش‌گفته درباره تدوین نخستین مصحف قرآن از جهات دیگری ابهام دارد. [۵۰]. این خبر علی‌رغم اهمیتش در هیچ یک از کتاب‌های فقه‌های قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری یافت نمی‌شود. [۵۱] ظاهراً برخی جزئیات داستان بعد از زمانی شکل گرفته که عثمان دستور تدوین مصحفی را داده است. [۵۲] اخبار چندی به صراحت گویای این است که

قبل از زمان عثمان هیچ تلاشی برای جمع‌آوری قرآن انجام نشده است [۵۳] این مطلب را ظاهراً خبر دال بر تدوین و گردآوری قرآن توسط عثمان تأیید می‌کند. [۵۴] صورت‌های دیگر داستان از تناقضات مهمی درباره برخی از جزئیات مهم پرده برمی‌دارد؛ نام صحابی‌ای که به تنهایی شهادت داد و شهادتش پذیرفته شد [۵۵] و آیات خاص مورد بحث [۵۶] متفاوت‌اند. همچنین این روایات متناقض نقشی را به زید بن ثابت در جریان تدوین قرآن نسبت می‌دهند. [۵۷] افزودن داستان پذیرش شهادت یک نفر با ذکر داستان آشنا و متداول درباره خزیمه ذوشهادتین، که گفته شده پیامبر شهادت او را معادل گواه دو نفر می‌دانست، تلاش روشنی است برای مقبول‌تر کردن داستان. [۵۸] در نقل متفاوت این داستان، که در آن گواه را فردی مجهول از انصار دانسته‌اند، گفته‌اند عمر شهادت او را بر این اساس پذیرفت که فحوای آیه‌ای که او عرضه داشته بود، بنا به نظر عمر صحیح بوده است، زیرا پیامبر را با صفاتی توصیف می‌کرد که در ایشان بود. [۵۹] در روایات دیگری گفته شده است که آیه یا آیات دیگری نیز پذیرفته شده بودند، زیرا عمر، [۶۰] عثمان [۶۱] یا زید [۶۲] خودشان شهادت داده بودند که این آیات را از پیامبر شنیده‌اند. خلیفه معمولاً دستور می‌داد، شهادت هر کسی پذیرفته گردد، مشروط به این که فرد سوگند یاد کند آیه‌ای را که برای تدوین عرضه داشته، از پیامبر شنیده است. [۶۳] با این حال، داستان با اخبار فراوان و بی‌شماری که می‌گوید [۶۴] شماری از صحابه، به ویژه علی و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب، قرآن را در ایام پیامبر تدوین کرده‌اند، تعارض دارد. [۶۵] افزون بر این، ظاهراً جعل این داستان تلاش آشکار و مشکوکی بوده است تا به واسطه تدوین قرآن (متن رسمی اسلامی) و با برکنار کردن علی از این جریان‌ها، به نحوی وجهه‌ای برای سه خلیفه اول فراهم آورد. چون این نکته اخیر با اخبار پیش گفته درباره تدوین قرآن بعد از وفات پیامبر به دست علی (ع) تطبیق داده شود، ممکن است موجب روشن شدن خاستگاه‌های داستان گردد. با در نظر گرفتن برخی مباحث سیاسی صدر اسلام و مباحث جدلی - منازعه‌ای بعدی در درون جامعه اسلامی، می‌توان از وجود جریان چند مرحله‌ای شکل‌گیری آن سخن گفت. ظاهراً شایعه بسیار متداولی در سده اول هجری وجود داشته است، مبنی بر این که علی (ع) بعد از وفات پیامبر در انجمن عامی که در آن، ابوبکر به جانشینی پیامبر انتخاب گردید، حضور نداشته و بعدها با ابوبکر بیعت کرده است. از ایام گذشته، هواخواهان علی (ع) این تأخیر در بیعت را بازتابی از راضی نبودن علی (ع) از انتخاب ابوبکر تاویل کرده‌اند. چنین استدلالی به کار رفته است تا اساسی باشد برای حمله به اجماع ادعایی صحابه که طرفداران خلفا به عنوان اساس مشروعیت جانشینی ابوبکر بدان استناد کرده‌اند. محتمل است که این نظر در دوران‌های بسیار کهن ظاهر شده باشد، شاید قبل از سقوط امویان در اوایل قرن دوم، زمانی که منازعات فرقه‌ای در جامعه اسلامی ظاهر شده بود. [۶۶] با سقوط امویان ممکن نبود که موضع علی (ع) برای مدت زمان بیشتری نادیده انگاشته شود و می‌بایست پاسخی بدان داده می‌شد. بسیاری از روایات در توضیح این که چرا علی (ع) در بیعت با ابوبکر حضور نداشته است، گفته‌اند علی (ع) بعد از وفات پیامبر برای تدوین قرآن از زندگی اجتماعی کناره گرفت. [۶۷] بنابراین، کاملاً محتمل است [۶۸] که این اخبار به عنوان پیش‌زمینه‌هایی در حمایت از وجود چنین نظری جعل شده باشد، [۶۹] به عنوان استدلالی از سوی اهل سنت که تأخیر علی (ع) به علت عدم رضایتش نبوده است. در عوض، نقل است که چون ابوبکر از علی (ع) پرسید: «چرا بیعت نمی‌کنی، آیا از انتخاب من ناراضی هستی؟» علی در پاسخ گفت که سوگند یاد کرده‌ام ردا بر تن نکنم جز برای حضور در نماز جماعت تا زمانی که همه اجزای قرآن را گردآوری کنم. [۷۰]. با این همه، این داستان مشکلات دیگری برای حامیان خلفا به وجود آورد، زیرا فضیلت دیگری بر فضایل علی می‌افزود، که شیعیان آن را شاهی بر درستی ادعای خلافتش می‌گرفتند. علاوه بر همه فضایل، علی (ع) در این زمان فردی بود که امر مهم تدوین قرآن را بعد از وفات پیامبر برعهده داشت. [۷۱] این مسئله حربه بالقوه‌ای در دست هواداران علی (ع) در منازعات فرقه‌ای بود. ممکن است که پیروان علی پیش‌تر، از این داستان برای رد استدلال‌های عثمانیه در این باره که عثمان قرآن را گردآوری کرد، استفاده کرده باشند. چنین استدلالی برای عثمانیه چالش جدیدی پدید آورد، و همانند موارد بسیار دیگری که در صدد تضعیف دعاوی شیعه بر افضل بودن علی (ع) و اهل بیت پیامبر برآمده بودند، به جعل حدیث

پرداختند. برخی از مثال‌ها در ذیل آمده است: [۷۲]. ۱. در اخبار فراوانی آمده است که پیامبر آن‌گاه که بین پیروانش پیمان برادری می‌بست، [۷۳] علی را به برادری خود برگزید. [۷۴] روایات متضادی این‌شان را برای ابوبکر قائل شده‌اند. [۷۵] اما این مورد وفاق است که پیامبر بین ابوبکر و عمر عقد برادری بست. [۷۶] در اخبار فراوان دیگری نقل شده است که پیامبر فرمود اگر من بخواهم دوستی برگزینم ابوبکر را برمی‌گزینم. [۷۷] به نظر می‌رسد این اخبار برای مقابله با این مدعا که پیامبر علی را به برادری برگزید، جعل شده باشند. ۲. پیروان علی ایشان را برترین صحابی پیامبر می‌دانند. به واقع، از شواهد بسیاری در تاریخ حیات پیامبر برمی‌آید که علی یکی از برجسته‌ترین صحابه بوده است، اما در خبرهایی که دارای گرایش عثمانی‌اند تاکید شده است که در زمان حیات پیامبر، تنها ابوبکر، عمر و عثمان افراد برجسته‌ای بودند و سایر صحابه هیچ تفاوتی در شان و منزلت نداشتند. [۷۸]. ۳. در خبر متواتری از پیامبر نقل شده است که ایشان دو نوه خود حسن و حسین، فرزندان فاطمه (س)، را سرور جوانان بهشت خوانده‌اند. [۷۹] در خبر دیگری از پیامبر تعبیر مشابهی درباره علی (ع) به کار رفته است. [۸۰] خبری در مقابل، ابوبکر و عمر را سرور افراد میان‌سال بهشت معرفی می‌کند. [۸۱]. ۴. در نقل بسیار متداولی به پیامبر منسوب است که گفته‌اند من شهر علمم و علی باب آن است. [۸۲] خبری در مقابل، ابوبکر را اساس شهر، عمر را دیوار و عثمان را سقف شهر علم می‌نامد. [۸۳]. ۵. روایت شده است که در سال‌های نخست اقامت پیامبر در مدینه، صحابه برای این که راحت‌تر در نماز جماعت پیامبر حاضر شوند، خانه‌هایشان را در اطراف مسجد پیامبر ساختند و درهای خروجی خانه‌هایشان را به مسجد گشودند. بر اساس نقل متواتری، پیامبر بعدها دستور داد که همه درها بسته گردد، جز در خانه علی (ع) که در واقع دری بود که به خانه دختر پیامبر منتهی می‌شد. [۸۴] از این‌رو، این استثنا در مقام بیان فضیلت یا جایگاهی خاص برای علی نیست؛ با وجود این، در روایت متضادی گفته شده که این در خانه ابوبکر بود که مستثنا شد. [۸۵]. ۶. همگان به اتفاق پذیرفته‌اند که در مراسم مباہله که در اواخر حیات پیامبر بین ایشان و مسیحیان نجران رخ داد، [۸۶] ایشان همراه با اهل بیتشان، یعنی علی و فاطمه و دو پسرشان، حضور یافتند. [۸۷] پیامبر در این مسئله از سنت موجود در رسوم جامعه عربی در نفرین دوطرفه (مباہله) که مستلزم حضور هر گروه همراه با اهل بیتش بود، پیروی کرد. با وجود این، در روایت متضادی گفته شده که پیامبر در مباہله با ابوبکر، عمر و عثمان و خانواده‌های آنها حضور یافت. [۸۸]. ۷. در خبر متواتری گفته شده است که پیامبر فاطمه و علی و دو فرزندشان را اهل بیت خود خواند. [۸۹] این تعریف را تقریباً همه رجال قدیمی مسلمان پذیرفته‌اند. [۹۰] با این حال، در خبری با گرایش آشکار عثمانی گفته شده که پیامبر گفته است علی و حسن و حسین و فاطمه اهل بیت من هستند و ابوبکر، عمر، عثمان و عایشه اهل بیت خدا. [۹۱] می‌توان با اطمینان تصور کرد که چنین شیوه‌ای در جعل حدیث در اخباری که درباره تدوین قرآن به دست علی (ع) است نیز دنبال شده و داستان مورد نظر (تدوین قرآن توسط عثمان) بخشی از مجادله‌ای است که برضد شیعه جعل شده است. به نظر می‌رسد فرآیند این جعل با اظهار این مطلب که به جز عثمان هیچ‌یک از صحابه قرآن را جمع‌آوری نکردند [۹۲] آغاز شده باشد. برخی با تاکید بیشتری گفته‌اند علی (ع) پیش از آن که قرآن را گردآورد، در گذشت. [۹۳] (به واقع، نه تنها علی شاهد تدوین قرآن بود، که او تا سال‌های بعد از تدوین مصحف رسمی نیز زنده بود). در خبر دیگری گفته شده است که نخستین شخصی که قرآن را تدوین کرد، سالم غلام ابوحنیفه بود. وی بعد از وفات پیامبر سوگند یاد کرد که ردایش را نپوشد تا آن زمان که قرآن را جمع‌آوری کند. [۹۴] این گفته در اخبار دیگر منسوب به علی (ع) است. سالم را از کسانی شمرده‌اند که جانانشان را در نبرد یمامه از دست دادند. [۹۵] اخبار دیگری به صراحت، نخستین کسی را که قرآن را جمع‌آوری کرد، ابوبکر دانسته‌اند. [۹۶] استفاده از عقیده رایج میان مسلمانان که تدوین مصحف رسمی را عثمان انجام داد، و زید بن ثابت هماهنگ کننده این امر بود، با افزودن نقش ابوبکر در تدوین قرآن پروبالی گرفت و به آن‌جا منتهی شد که پیش‌تر اشاره کردیم. در این روند، نقشی برای عمر نیز در نظر گرفته شد. شایعات قدیمی مبنی بر این که برخی از صحابه بخش‌هایی از وحی را به یاد می‌آوردند که در مصحف عثمانی یافت نمی‌شد، محتملاً از ذهن‌ها محو شده و توجهات به مصحف عثمانی معطوف گردیده بود، حتی قبل از

آن که داستانی که پیش‌تر ذکر شد، ساخته شود. با تثبیت این نظر که هیچ متن کاملی از قرآن در زمان وفات پیامبر وجود نداشته است، ممکن بود وثاقت قرآن به عنوان متن مقدس اسلامی که مسلمانان با هر گرایش و از هر فرقه‌ای آن را می‌پذیرفتند، مورد تحدی قرار گیرد. با وجود چنین مشکلاتی، داستان‌هایی در بین اهل سنت رواج یافت [۹۷] و آنها را بسیاری از روایان ثقه روایت کردند. در طول زمان مطالبی درباره قول به نقصان‌ها و تغییرها در قرآن تا بدان حد زیاد شد که به شکل تک‌نگاری‌های گسترده‌ای در ادبیات اهل سنت تجلی یافت. [۹۸] بنابراین، این نظر که مصحف عثمانی ناقص است، نتیجه منطقی روایتی است که به احتمال زیاد در مقام تلاشی فرقه‌ای از سوی سنیان جعل شد و بنابراین در ابتدا مفهومی کاملاً سنی داشت. [۹۹] جنبه‌هایی از این نظر مثل این ادعا که مطالب غیرقرآنی به مصحف عبدالله بن مسعود افزوده شده بود [۱۰۰] حمایت هیچ‌یک از فرقه‌های اسلامی را به دنبال نداشت. [۱۰۱] نظر قائل به وجود اجزای غیر قرآنی زمینه‌ای برای گروه کوچک خارجی مذهب میسونیه فراهم آورد که ادعا کند سوره یوسف جزئی از قرآن نیست. [۱۰۲]. نهایتاً این تلاش منتهی به بروز مشکلاتی برای اهل سنت شد و مخالفانشان در مناظرات جدلی، استدلال تازه‌ای بر ضد ایشان مبنی بر تغییر در مصحف عثمانی یافتند. این مسئله در مورد شیعه کاملاً درست است که تردیدهایی درباره شرایطی که مصحف عثمانی رواج یافت، داشته است و این که ممکن است تصرفات چندی در گردآوری قرآن به دست کسانی که مسئول تدوین بوده‌اند، رخ داده باشد. در مواجهه با این تحدی، فقهای سنی بعدها به دوری گزیدن از نقل این اخبار رو آوردند و در عوض بر عدم تخریف قرآن تاکید کردند. آنان بعدها نقل و ارجاع به این اخبار قدیمی را ممنوع کردند، حتی اگر سلسله روایت ثقه خودشان آنها را نقل کرده بودند. [۱۰۳]. بنابراین، عقیده به تخریف قرآن که در بین جامعه اهل سنت شکل گرفته بود، به تدریج به صورت ادعایی بی‌اساس و ضد سنی تبدیل شد. با وجود این، اهل سنت نمی‌توانستند از همه احادیث این گونه چشم‌پوشی کنند، زیرا بسیاری از آنها را سلسله روایان ثقه و مقبول نقل کرده بودند. سنیان تقسیم‌بندی جدیدی را از نسخ به منظور توجیه عدم وجود مطالب حذف شده از مصحف عثمانی ارائه کردند. این نظر بیانگر این بود که با وجودی که خود آیه حذف شده است، هنوز مردم آن را به خاطر دارند. [۱۰۴] این نظر تا زمان حاضر، صحیح تلقی می‌شود. [۱۰۵]. در اندیشه تشیع، بنیاد ایمان بر ولایت ائمه و خاندان پیامبر است (عترت یا اهل بیت). ولایت مهم‌ترین عنصر و برترین جزء شریعت است. [۱۰۶] شیعیان نخستین به تقوای بی‌مانند علی (ع)، فاضل‌ترین جانشین پیامبر، و پس از وی ائمه که از نسل اویند به مثابه حاکمان حقیقی زمانشان اعتقاد داشته‌اند، گرچه قرآن اشاره صریح و بی‌ابهامی به هیچ‌یک از این موارد ندارد. در حقیقت، سئیزه‌گران فرقه‌ای قدیمی مکرر این سؤال را بیان کرده‌اند: اگر علی و اولادش واقعا دارای اهمیت اساسی بودند، چرا اسم آنان و موقعیت‌های دینی‌شان به صراحت در قرآن ذکر نشده است؟ [۱۰۷] در برخی اخبار سنی درباره تدوین قرآن اشاره شده است که روایت قدیمی مصحف عبارت‌هایی داشته است که نام علی (ع) و جایگاه مهم اهل بیت پیامبر که در مصحف عثمانی حذف شده‌اند، در آن وجود داشته است. می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. سوره مائده، آیه ۶۷: «ای پیامبر آنچه از سوی پروردگارت بر تو وحی گردید، بر مردم بخوان و اگر چنین نکنی رسالت خود را به اتمام نرسانده‌ای و خداوند تو را از شر مردمان در امان می‌دارد». روایات سنی [۱۰۸] و شیعی اشاره دارند که این آیه در آخرین حج پیامبر در سال دهم هجری و در مکه در بیان فضیلت خاص علی (ع) وحی شد و پیامبر متعاقب نزول آن، علی (ع) را مولای مسلمانان اعلام کرد. (البته در این که کلمه «مولا» در این عبارت به چه معناست، اختلاف وجود دارد). با وجود این، نام علی (ع) در آن آیه یا در هیچ جای دیگر قرآن ذکر نشده است. با این حال، در روایتی سنی گفته شده: در مصحف ابن مسعود نام علی (ع) به صراحت در این آیه ذکر شده است. وی آیه را این گونه قرائت می‌کرده است: «ای پیامبر، بیان نما آنچه بر تو از سوی پروردگارت فرستاده شده است که علی ولی مومنان است.» [۱۰۹]. ۲. سوره آل عمران، آیه ۳۳: «خداوند آدم و نوح و اهل بیت ابراهیم و اهل بیت عمران را بر همه جهانیان برگزید». در مصحف ابن مسعود این فهرست شامل اهل بیت پیامبر نیز می‌شده است. [۱۱۰]. ۳. سوره واقعه، آیه ۱۰ - ۱۲: «و سبقت جویان بر پذیرش ایمان، فراتر از دیگر

ایمان آورندگان هستند. آنان به بهشت نیز نزدیک‌ترند». سوره مومنون، آیه ۸-۱۱: «آنان که ایمان و امانت‌هایشان را حفظ کردند و نماز به جا آوردند، آنان وارثان بهشت‌اند که تا ابد در آن خواهند بود». در مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب و ربیع بن خثیم عبارت متفاوتی وجود داشته است که اجزای این دو آیه را به هم وصل می‌کرده است: «و پیشگامان در ایمان آوردن به پیامبر، علی و اولاد وی هستند، کسانی که خداوند آنان را از میان صحابه پیامبر برگزید و آنها را بر دیگران مولا نمود؛ آنانی که پیروز خواهند بود و بهشت ابدی را به ارث خواهند برد». [۱۱۱]. ۴. سوره فرقان، آیه یکم: «برکت از آن کسی است که قرآن را بر بندگانش فرستاد تا از بهر بندگانش بیم‌دهنده باشد». در مصحف ابی بن کعب، آیه با اضافاتی این گونه بوده است: «برکت تنها از آن کسی است که قرآن را بر پیامبر و اهل بیتش فرو فرستاد که دانش فهم کتاب را به ارث برده‌اند؛ همانا آنان بیم‌دهندگانی برای عالمیان‌اند». [۱۱۲]. ۵. سوره نور، آیه ۳۵: «خداوند نور آسمان و زمین است. مثل نور خداوند همانند چراغدانی است که در آن، چراغی پرفروغ باشد؛ آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان؛ این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پر برکت زیتون گرفته شده است». در مصحف ابن مسعود بیان متفاوتی در این مورد ثبت شده است که: «نور کسانی که به او ایمان آوردند و اهل بیت پیامبرش را دوست دارند همانند چراغی است...» [۱۱۳]. همچنین گفته‌اند که ذکر و یاد علی (ع) و اهل بیت پیامبر در مصحف‌های قدیمی در عبارت‌های دیگری از قرآن ذکر شده است. به عنوان مثال، در مصحف ابن مسعود در آیه ۲۵ سوره احزاب، [۱۱۴] آیه ۵۶ سوره احزاب [۱۱۵] (مورد دوم در مصحف معاذ بن جبل نیز وجود داشته است)، [۱۱۶] آیات ۲۲ و ۲۳ سوره شورا، [۱۱۷] آیه هشتم سوره حشر، [۱۱۸] آیه ۱۴ سوره صف (بر طبق قرائت ربیع بن خثیم) [۱۱۹]، آیه ۲۶ سوره مدثر، [۱۲۰] و آیه چهارم سوره قدر نام علی (ع) ذکر شده است. [۱۲۱] چنین اخباری برای متکلمان قدیمی شیعه سلاح آماده‌ای برای مسکوت کردن مخالفانشان شد تا استدلال کنند اگر متن قرآن تبدیل نشده بود، مردم به روشنی می‌توانستند در قرآن، برهان‌هایی دال بر حق اهل بیت پیامبر را ببینند. [۱۲۲] اشاره به قرائت‌های مختلف سنیان مکرر در منازعات فرقه‌ای بین سنیان و شیعیان ظاهر می‌گردد. در روایات سنیان درباره تدوین قرآن ادعا می‌شود که بخشی از قرآن به دلیل مرگ حافظان آنها از دست رفت یا حیوانی اهلی صحیفه کاغذی را که بر روی آن آیات قرآن نوشته شده بود، خورد. ادعای سنیان درباره اندازه اصلی برخی سوره‌ها در کتاب سلیم بن قیس (اثری اصالتاً شیعی از قرن دوم) در منازعه جدلی برضد سه خلیفه نخست ذکر شده است. [۱۲۳]. دو تن از مشهورترین متکلمان شیعی اواخر قرن دوم هشام بن حکم [۱۲۴] و هشام بن سالم [۱۲۵] ظاهراً از این دیدگاه سنی درباره تحریف قرآن، در منازعات فرقه‌ای‌شان استفاده کرده‌اند. گفته شده ابو عیسی وراق (م ۲۴۷/۶۲ - ۸۶۱م) متکلم مجادله‌گر با گرایش‌های شیعی کتابی با عنوان الحکم علی سوره «لم یکن» نوشته است. [۱۲۶] عنوان این کتاب دلالت دارد که مؤلف برضد سنیان [۱۲۷] درباره حذف‌هایی از سوره بینه از روایات خودشان استفاده کرده، که برخی معتقد بودند شامل اخباری برضد برخی از اشراف قریش بوده است. [۱۲۸] محتملاً برخی مجادله‌گران شیعی به این اخبار استناد کرده‌اند تا ثابت کنند که این سوره شامل برخی از صحابه نیز می‌شده است. فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰/۸۷۳م) بخش مفصلی از کتاب الايضاح را به حمله بر حشویه (اهل حدیث) از اهل سنت به سبب نقل این نوع روایات که وثاقت و اعتبار قرآن را زیر سؤال می‌برد، اختصاص داده است. [۱۲۹] همچنین او اساس استدلال‌های حشویه را بر آنچه معتقدند سنت پیامبر است، با این پرسش مورد تحدی قرار می‌دهد: «آیا این بدان معنا است که شما بخش اعظمی از قرآن را از دست داده‌اید، در حالی که معتقدید سنت [روایات پیامبر] را حفظ کرده‌اید؟» [۱۳۰]. باید اشاره کرد که تا نیمه نخست قرن سوم نظریات و اخباری چون روایاتی که محدثان اهل سنت نقل و تایید می‌کردند، هیچ جایی در جریان عمده تشیع نیافته بود. مدرک مشابهی را می‌توان از گفته حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳/۸-۸۵۷م) در مورد شیعیان زمانش استنباط کرد. محاسبی می‌گوید: «شیعیان بر عثمان به دلیل سوزاندن مصاحف و بخش‌هایی از قرآن جز مصحفی که خود تدوین کرده بود، ایراد می‌گیرند». [۱۳۱] بر اساس نقل محاسبی، شیعیان بر اساس مبانی فقهی از عثمان خرده

می‌گرفتند که سوزاندن قرآن بدعتی ناروا و مستلزم بی‌احترامی به وحی مکتوب بوده است. [۱۳۲] این نظر با این عقیده فقهی شیعی تأیید می‌شود که اجزایی از قرآن که دیگر نمی‌توان از آن استفاده کرد، باید دفن گردد یا با آب شسته شود، اما سوزانده نشود. نظر پنهان‌شده پشت این عقیده آشکارا مبتنی بر ارتباط بین آتش و گناه و اشاره به این است که به آتش انداختن قرآن گناه است و بر ناروایی سوزاندن کتاب با آتش دلالت دارد و این که قرآن را باید از سوزاندن دور داشت. [۱۳۳]. محاسبی اشاره‌ای به حمایت شیعیان از نظر حذف و تبدیل در متن قرآن ندارد. موضع جاحظ متکلم در این مسئله همانند روایت محاسبی صوفی است؛ وی شیعیان زمانش را متهم می‌کند که از این نظر طرفداری می‌کنند. [۱۳۴] این نقل‌ها متضمن این نکته‌اند که در آثار قرون سوم هنوز مسئله تخریب قرآن موضوعی جدلی و مورد اشاره متکلمان شیعه بوده است و بخشی از جامعه شیعی که جاحظ متکلم با آنان تماس داشته، آن را در منازعات بین فرقه‌ای با معتزله به عنوان تمهیدی در مقام جدل با معتزله طرح می‌کرده است، اما عقیده تمام جامعه شیعی نبوده است تا محاسبی بتواند به آن اشاره کند. ائمه و فقهای شیعه در قرن دوم عقیده‌ای را که متضمن تبدیل متن قرآن بود، رد کردند. این نکته به خوبی با این واقعیت مدلل می‌گردد که در فهرست طویل شکوه‌هایشان برضد سه خلیفه، به هیچ‌وجه اتهام دست‌بردن به متن قرآن بیان نشده است. [۱۳۵] شکوه آنان بیشتر این بود که خلفا و پیروانشان متن قرآن را حفظ، اما معنای آن را تخریب کردند. [۱۳۶] تلاش ائمه برای جلوگیری از مشکلاتی بود که ممکن بود به واسطه روایات سنی که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد، پدید آید. به عنوان مثال، آنان در برخی موارد، روایات را به گونه‌ای تاویل می‌کردند که وثاقت مصحف عثمانی را تأیید می‌کرد. به عنوان مثال، نقلی از امام علی (ع) گویای این نکته است که بخشی از قرآن درباره اهل بیت پیامبر سخن می‌گوید و بخش دیگر درباره دشمنانشان. [۱۳۷] این دو دسته‌بندی درباره مصحف عثمانی ممکن بود این تردید را پدید آورد که بخش‌هایی از قرآن محتملاً به دلایل سیاسی از متن حذف شده باشد، گرچه در حدیثی از ائمه، تفسیر مخالفی از گفته علی (ع) بیان می‌شود. بر اساس این تفسیر، هر آیه‌ای در قرآن، که درباره خوبی‌ها است، به اهل بیت پیامبر، و هر آیه‌ای که ناظر به شر است، به دشمنان اهل بیت اشاره دارد. [۱۳۸] در احادیث دیگری از ائمه، این مدعا که در روایات قدیمی سنیان مطرح شده که نام علی (ع) و اهل بیت پیامبر اساساً در آیات گوناگون وجود داشته است، رد می‌شود. بر اساس این روایات، علی و اهل بیت سبب نزول برخی از آیات بوده‌اند. [۱۳۹]. قرائت ابن مسعود را ائمه رد کرده‌اند، [۱۴۰] قرائتی که در برخی موارد از اساس با مصحف عثمانی تفاوت می‌کرد. اخبار بی‌شماری که از ائمه نقل شده‌اند هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارند که ایشان به وثاقت قرآن محفوظ در مصحف عثمانی اعتقاد داشته‌اند. آنان به پیروانشان تعلیم می‌دادند که قرآن را به عنوان کلمه قطعی خداوند [۱۴۱] و والا-ترین مرجع دین [۱۴۲] و معیاری برای بررسی کذب روایات پیگیری کنند. [۱۴۳] خطایی در قرآن وجود ندارد. ائمه بیان داشته‌اند: «قرآن جبل متین الهی است و به دوره خاصی اختصاص ندارد، بلکه برهان ابدی و حقیقت جامعی برای همه افراد بشر است». [۱۴۴]. تنها جایی که نظر ائمه با مصحف عثمانی اختلاف داشت، در سوره‌های ضحی و انشراح، و قریش و فیل بود. ائمه [۱۴۵] و به دنبال آنان، فقهای شیعی تا زمان حاضر، [۱۴۶] مدعی‌اند و همیشه به صراحت گفته‌اند که سوره فیل و قریش آن گونه که از مصحف ابی بن کعب برمی‌آید سوره واحدی هستند. [۱۴۷] به همین گونه، آنان دو سوره ضحی و شرح را دو بخش از یک سوره واحد می‌دانند؛ این نظر را برخی از رجال سنی چون عمر عبدالعزیز و طاووس بن کیسان تابعی نیز تأیید کرده‌اند. [۱۴۸]. با وجود این، در گذر زمان بسیاری از قرائت‌ها، روایات و نظرات سنیان، به احادیث شیعه راه یافت و به خطا، به ائمه منسوب گردید. روشن است که بسیاری از این روایات شیعی دقیقاً رونویسی‌هایی از مطالب ذکرشده در ادبیات حدیثی اهل سنت است که در کتاب‌هایشان یافت می‌گردد، از جمله قرائت ابن مسعود که اهل بیت پیامبر را همراه با اهل بیت ابراهیم و آل عمران در آیه سی و سوم آل عمران یاد کرده است. [۱۴۹] نمونه دیگر آن، ذکر اهل بیت در دیگر موارد [۱۵۰] با داخل نکردن نام علی (ع) در آیات چندی [۱۵۱] و این ادعاست که آیات قرآنی در متن اصلی از نظر تعداد فزون‌تر از قرآن فعلی بوده‌اند. [۱۵۲] و این که متن اصلی قرآن آیه رجم را در برداشته است،

[۱۵۳] و آیه ادعایی دو دره طلا [۱۵۴] در سوره احزاب [۱۵۵] و طولانی‌تر بودن سوره احزاب [۱۵۶] و سوره بینه [۱۵۷] در آغاز، همه این نظرات تقریباً برای دو سده در بین اهل سنت رواج داشت. تنها تفاوت این بود که در این زمان در کتب شیعی با استناد به برخی از رجال شیعه و گاهی با سلسله سند رجال غیر شیعی اما متمایل به شیعه (متشیع) یافت می‌شدند. [۱۵۸]. عامل دیگر که ظاهراً در ورود این نوع احادیث به ادبیات شیعی سهم داشته، علاقه خاص پیروان برخی جریان‌های الحادی غلو در میان فرقه‌های شیعه بوده است. [۱۵۹] غلات از این اخبار در منازعات مذهبی با شیعیان معتدل معاصر خود بهره‌برداری کرده‌اند. بسیاری از روایات سنی درباره تخریف قرآن و به واسطه راویان حدیث چون احمد بن محمد سیاری [۱۶۰] (او مرجع نهایی بیش از یک سوم همه روایات درباره این موضوع در کتب شیعه است) [۱۶۱] و محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری [۱۶۲] (هر دو در میانه قرن سوم می‌زیسته‌اند) و مفضل بن عمر جعفی [۱۶۳] و یونس بن ظبیان [۱۶۴] و منخل بن جمیل کوفی [۱۶۵] (همگی از رجال اواخر قرن دوم) به ادبیات شیعه وارد شده بود. همه این افراد به آرای غلو و گرایش‌های الحادی معروف بودند و به دلیل همین نظرات، از جریان غالب تشیع در زمانشان و همچنین در زمان‌های بعد کنار نهاده شدند. [۱۶۶]. اساساً به واسطه تلاش‌های مقاوم گروه‌های غلو در داخل جامعه شیعه، تمام مطالب مربوط به این موضوع به شکل شگفت‌انگیزی در نیمه نخست قرن سوم هجری بر مبنای روایات مورد پذیرش رجال اهل سنت - که الگویی همانند با احادیث سنی را دنبال می‌کرد - شکل گرفت. غلات تلاش‌های بیشتری در دیگر موارد مشابه، که نام علی (ع) یا اشاره‌ای به اهل‌بیت پیامبر می‌توانست در آیه اضافه گردد، انجام دادند. به منظور طرح این مدعا که مورد یا مواردی عمداً از قرآن حذف شده‌اند، نفوذ جامعی از این تلاش‌ها در کتاب القراءات سیاری (که به کتاب التزیل و التخریف نیز مشهور است) در دسترس است. در آغاز میانه قرن سوم، بسیاری از محدثان شیعی به پذیرش وثاقت این اخبار تمایل داشتند. آنان همانند هم‌تایان سنی‌شان، مدعی بودند که در قرآن حذف و تبدیل‌های صورت گرفته است. محدثانی چون علی بن ابراهیم قمی (زنده به سال ۱۹/۳۰۷ - ۹۲۰م) و سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ - ۳۰۱/۱۲ - ۹۱۴م) آشکارا در زمره این گروه‌اند. دیگر فقها به نقل روایاتی که درباره این موضوع‌اند بسنده کرده‌اند، بدون این که توضیح دهند آیا به وثاقتشان اعتقاد دارند یا خیر. این فقها عبارت‌اند از محمد بن مسعود عیاشی (اواخر قرن سوم)، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹/۵ - ۹۴۱م)، محمد بن عمر کشی (اوایل قرن چهارم) و محمد بن ابراهیم نعمانی (متوفای حدود ۳۵۰/۹۶۱م). [۱۶۷] با این همه، اتفاق نظری درباره این مسئله میان محدثان شیعی نبوده است؛ به عنوان مثال، فقیهی چون ابن‌بابویه (م ۳۸۱/۱ - ۹۹۲م) که نماینده شاخه عالم‌تر مکتب محدثان است [۱۶۸] و نظراتش غالباً بیانگر دیدگاه آنان است، این نظر را قویاً رد می‌کند. جایگاه ابن‌بابویه همچنین موجب روشن شدن عقیده غالب میان معاصران شیعی‌اش می‌گردد. او می‌نویسد: عقیده ما این است که قرآنی که خداوند به پیامبرش محمد - صلی‌الله‌علیه‌و آله - وحی کرده است همان قرآن مابین الدفتین است و همان است که در دست مردم است و بیشتر از آن نیست... هر کسی که می‌گوید ما عقیده داریم قرآن بیشتر از متن کنونی است، دروغ‌گو است. [۱۶۹]. همچنین در کتب ملل و نحل اهل سنت نیز به عدم اتفاق نظر فقهای شیعه آن دوره اشاره‌ای وجود دارد. ابوالحسن اشعری (م ۳۳۴/۵ - ۹۳۶م) در مقالات الاسلامیین در خبری، نظر شیعیان زمانش را در مورد این مسئله به دو گروه تقسیم می‌کند: [۱۷۰]. گروهی معتقدند بخش‌هایی از اصل قرآن حذف شده است، گرچه امکان نداشته که به متن، چیزی اضافه و یا در متن دست‌کاری شده باشد، و گروه دیگری هر تغییری را انکار می‌کنند. [۱۷۱] در تذکری درباره اختلاف میان شیعیان در این مسئله، شریف مرتضی (م ۴۳۶/۵ - ۱۰۴۴م)، شیعیانی را معرفی می‌کند که از نظر هم‌تایان سنی خود در این مسئله حمایت کرده‌اند. این افراد گروهی از محدثان‌اند که نمی‌دانستند چه می‌گویند و یا به کجا می‌روند. آنان همیشه پیرو و دنباله‌رو روایات و مطیع بی‌تعقل آنچه نقل شده است چه درست و غلط، بدون تأمل و درنگی هستند و دیدگاهشان ارزش هیچ توجه‌کردنی ندارد. [۱۷۲] سیدمرتضی ادامه می‌دهد: «در نظریات فقها، متکلمان و مناظره‌گران عقل‌گرای مذهب ما چون ابو جعفر ابن‌قبة، ابوالاحوص، نوبختیان [۱۷۳] و اعقاب و اسلافشان، هیچ‌گاه به عقیده‌ای درباره تأیید نقصان قرآن

برنمی‌خوریم». [۱۷۴] نظر محدثان به زودی در مقابل حملات فقهای شیعه قرن چهارم رو به انحطاط نهاد و نهایتاً در دهه‌های نخستین قرن بعدی در نتیجه شکست از مکتب فکری - عقلی شیعه از صحنه حذف گردید. [۱۷۵] شاید فرقه‌های غالی در قرون بعدی به این نظر اعتقاد داشته‌اند، گرچه هیچ مدرکی وجود ندارد که این حدس را تایید کند. امروزه از برخی آثار شیعیان طرفدار غلو در هند و پاکستان برمی‌آید که مؤلفانشان بخش‌های از قرآن فعلی را از دست رفته می‌دانند. [۱۷۶] از پایان قرن چهارم تاکنون، کلا هفت تن از فقهای شیعه شناخته شده‌اند [۱۷۷] که از عقیده حذف و تغییر در مصحف عثمانی، - اساساً با اتکا بر روایات سنی درباره این مسئله - حمایت کرده‌اند. [۱۷۸] همچنین این افراد تا حد بسیار زیادی وارثان فکری محدثان‌اند و فقه‌شان نیز نشانه همانندهایی با محدثان است. [۱۷۹] با این حال، نظر تحریف قرآن در ادبیات شیعه نکته‌ای حاشیه‌ای ماند و تنها برخی از محدثان قرن سوم و چهارم از آن حمایت کردند. علی‌رغم این واقعیت، مخالفان تشیع همه شیعیان را در سراسر تاریخ متهم کرده‌اند که متن قرآن را تحریف شده می‌دانند. قدیمی‌ترین اظهارنظر از این دست در آثار جاحظ معتزلی (م ۲۵۵/۸۶۹م) ظاهر می‌شود که همه شیعیان معاصرش را به چنین دیدگاهی متهم می‌کند. [۱۸۰] این نظر را دیگر متفکر معتزلی، ابوالحسن خیاط (اواخر قرن سوم) نیز تایید کرده است. وی در کتاب الانتصار این دیدگاه را به همه شیعیان نسبت می‌دهد. [۱۸۱] با این همه، سبک و شیوه نگارش این دو مؤلف در وصف نظریات همه جامعه شیعه مبتنی بر نظرات برخی از افراد شیعی است و غالباً مقصود از متکلم و مجادله‌گرای شیعی، هشام بن حکم است که این منابع مدعی‌اند نظری نادرست درباره قرآن داشته است. این نکته درباره کتاب خیاط صادق است. کتاب وی اثری است خشم‌آلود، مملو از کلمات تند در حمایت از مجادلات فرقه‌ای، و این امر فرد را وامی‌دارد تا به دلیل تمایلات معتزلی و ضد شیعی خیاط در رهیافت او تامل کند، گرچه پیش از زمان خیاط، این تفکر وارد ادبیات شیعه شده بود و تا به آنجا پیش رفته بود که از آن برای استدلال بر ضد خود سنیان استفاده می‌شد. سومین متکلم معتزلی این قرن، ابوعلی جبایی (م ۳۰۳/۹۱۶م) چنین نظری را به همه شیعیان بدون هیچ تمایزی نسبت داده است. [۱۸۲] این گفته ابوالحسن اشعری که شیعیان در زمان وی دو گروه بودند از روایات سه فرد معتزلی دقیق‌تر است. باقلانی (م ۴۰۳/۱۰۱۳م)، دنباله‌رو و پیرو اشعری، از غلات شیعه نیز سخن می‌گوید که اخباری دال بر موضوع تحریف جعل کرده بودند، که علی (ع) با دیگر صحابه درباره قرآن اختلاف نظر داشته است، حال آن‌که اکثر شیعیان این اخبار را رد کرده‌اند. [۱۸۳] گرچه در جای دیگر استدلال‌هایی بر عدم زیادت و نقصان مصحف عثمانی به طور کلی بر ضد شیعیان می‌آورد، [۱۸۴] با این حال، اشاره‌ای به اختلاف ماهیت این تبدیل‌ها دارد. [۱۸۵] قاضی عبدالجبار معتزلی (م ۴۱۵/۱۰۲۵م) ادعای شیعیان را که نسل نخست مسلمانان متن قرآن را تغییر داده‌اند، ذکر می‌کند، [۱۸۶] گرچه در اثر دیگری گفته است که بسیاری از مناظره‌گران عقل‌گرای مکتب کلامی شیعه و شیعیان پیرو دیدگاه‌های عقلی از این اتهام مبرا هستند. [۱۸۷] معتزلیان بعدی [۱۸۸] و نیز برخی از اشعریان [۱۸۹] اقوال مشابهی را بدون توضیح بیشتری بازگو کرده‌اند. چند دهه بعد، ابن حزم ظاهری (م ۴۵۶/۱۰۵۴م) همه امامیه گذشته و حال را به اعتقاد به تحریف متن قرآن به واسطه افزودن‌ها، حذف‌ها و تبدیل‌هایی متهم می‌کند. تنها استثناهایی که او ذکر می‌کند، شریف مرتضی و دو تن از شاگردان وی هستند که نظر تحریف را رد کرده و هر کسی که قرآن را تحریف شده بداند، کافر دانسته‌اند. [۱۹۰] اگر این اتهام درست باشد، چگونه شریف مرتضی و همچنین ابن بابویه نیم قرن قبل از وی و طوسی نیم قرن بعد از او به صراحت گفته‌اند که فقط گروهی از محدثان شیعی از نظر تحریف متن قرآن حمایت کرده‌اند؟ ابومظفر اسفراینی (م ۴۷۱/۷۹-۱۰۷۸م) فراتر رفته و گفته است که امامیه همگی توافق دارند که قرآن با افزودن‌ها و کاستن‌های صحابه تغییر یافته است. [۱۹۱] بیشتر مجادله‌گران سنی مخالف شیعه تا زمان حال [۱۹۲] این نظر را و غالباً بدون پذیرش هیچ استثنایی بیان کرده‌اند. بسیاری از محققان جدید مسائل اسلامی از جمله ایگناس گلدزیهر [۱۹۳] این روایات و گفته‌ها را صحیح دانسته و سخنان مشابهی گفته‌اند. جالب‌تر، سنیان متاخر هستند که حتی شیعیان را به دلیل مخالفت با اجماع دیگر مسلمانان - یعنی سنیان - آغازگر این نظر دانسته‌اند. مؤلفانی چون زمخشری و مؤلف اثر مجهول التالیف بعض فضاءح



الروافض داستان حیوان اهلی را که وارد خانه عایشه گردید و کاغذی را خورد که بر روی آن دو آیه ثبت شده بود، به شیعیان نسبت می‌دهند. علی‌رغم این که این داستان را منحصرأ سنیان روایت کرده، [۱۹۴] و حتی رجال این حدیث را موثق دانسته [۱۹۵] و در بسیاری از کتب موثقشان آن را نقل کرده‌اند، برخی مؤلفان از آن به عنوان جعل رافضیان (یعنی شیعیان امامی) [۱۹۶] یاد می‌کنند. محمد عبدالعظیم زرقانی غلات شیعه را سرزنش می‌کند؛ چرا که به زعم وی آنان مدعی‌اند که آیات قرآن در متن اصلی از لحاظ تعداد بیشتر بوده‌اند و سوره احزاب بزرگ‌تر از متن کنونی بوده و آیه ۲۳ سوره احزاب اساساً این گونه خوانده می‌شده است: «و کفی الله المومنین القتال بعلی بن ابی طالب». [۱۹۷] آن گونه که پیش‌تر اشاره شد، همه این مدعاها اساساً از مدعیات اهل سنت بوده است. [۱۹۸]. پی‌نوشت مترجم بجا می‌داند که با امتنان فراوان، دو نکته را که محقق گرانقدر جناب آقای سیدجواد شبیری یادآوری کرده است، در پایان این نوشتار بیاورد: الف) یکی از منابع این بحث که کم‌تر به آن توجه شده، کتب اصول فقه است. دانشمندان علم اصول به تناسب بحث از دیدگاه اخباریان در مورد عدم حجیت ظواهر کتاب، به بررسی مسئله تخریف کتاب می‌پردازند. مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی نیز به اجمال این بحث را در درس اصول خود (در حدود سال ۱۳۶۹ق) مطرح کرده‌اند. به عقیده ایشان، کتاب خدا در زمان پیامبر مدون شده بود و روایاتی که از عامه و خاصه درباره تدوین قرآن پس از وفات پیامبر (ص) نقل شده معجول است. عامه به هت‌بیان فضل ابوبکر و عمر و خدمت آنان به اسلام، احادیث تدوین قرآن در زمان ابوبکر با اشاره عمر را جعل کرده‌اند و از آن‌جا، این روایات به خاصه انتقال یافته است. خاصه نیز در مقابل، روایات جمع قرآن به دست حضرت امیر (ع) را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که از آن انکار خلافت ابی‌بکر استفاده گردد. البته این گونه روایات را عامه نیز نقل کرده‌اند، ولی به گونه‌ای که از آن خانه‌نشین شدن حضرت و عدم حضور برای بیعت با ابی‌بکر را توجیه کنند. [۱۹۹]. یکی از شاگردان آن مرحوم، پس از حضور در درس ایشان و تقریر مباحث درس، در اندیشه گسترش این بحث افتاده و کتاب الحجۃ علی فصل الخطاب فی ابطال القول بتخریف الکتاب [۲۰۰] را نوشته است. در این کتاب نیز این نکته ذکر شده که مرحوم آیت‌الله بروجردی جمع قرآن به دست حضرت امیر (ع) را به شدت انکار کرده، می‌فرمودند که روایات مربوط به این زمینه را عامه و خاصه جعل کرده‌اند. صدر این احادیث را عامه جعل کرده‌اند تا علت بیعت نکردن آن حضرت را در آغاز توجیه کنند و ذیل آن را خاصه جعل کرده‌اند، با این هدف که بر عامه احتجاج کنند که آن حضرت قرآن را جمع‌آوری کرد، ولی حاکمان وقت آن را نپذیرفتند (ص ۱۲، ۱۵). دیدگاه این مقاله با این دیدگاه بسیار شبیه و قابل مقایسه است. ب) مؤلف این مقاله به تبع برخی از نویسندگان دیگر بر نقش غالیان در نقل روایات تخریف کتاب تأکید می‌کند. صرف‌نظر از این نکته که غلو به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثغور معین در فرهنگ شیعی قابل اثبات نیست و در تفسیر این کلمه و تعیین مصادیق آن از دیرباز اختلافات جدی وجود داشته است، به‌هرحال در بیشتر احادیث تخریف کتاب، نام کسانی یافت می‌شود که در کتب رجالی به عنوان غالی، یا متهم به غلو و فساد مذهب معرفی شده‌اند، یعنی دیدگاه حاکم بر جامعه شیعی در قرن چهارم و پنجم، این افراد را مورد اعتماد نمی‌دانستند. به غیر از احمد ابن محمد سیاری و راویان دیگری از این دست که در این مقال، نام آنان آمده است، افراد دیگری نیز در کتب رجالی به عنوان غالی یا متهم به غلو یا مضطرب‌المذهب معرفی شده‌اند. در این‌جا نام سه نفر از این گروه را که از هریک روایاتی چند در این زمینه در دست است ذکر می‌کنیم: ۱. معلی بن محمد بصری وی در رجال نجاشی با وصف «مضطرب‌الحديث و المذهب» [۲۰۱] معرفی شده و احادیث چندی از وی در تخریف کتاب با عباراتی همچون «هكذا نزلت» و گاه همراه با سوگند «والله» در کتب حدیثی همچون بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)، کتاب الحجۃ کافی ابوجعفر کلینی (م ۳۲۸ یا ۳۲۹ق) و تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی (ظاهراً تالیف علی بن حاتم قزوینی زنده در ۳۵۰ق) دیده می‌شود. [۲۰۲] به احتمال زیاد، منبع این احادیث کتاب تفسیر یا کتاب الامامة اثر معلی بن محمد باشد. [۲۰۳] از یکی از این دو کتاب، روایات بسیاری در کتاب الحجۃ کافی [۲۰۴] نقل شده که دقت در شیوه اسناد اخذ احادیث از کتاب معلی را به اثبات می‌رساند. ۳ و ۲. محمد بن سلیمان بصری

دیلمی و پدر وی را شیخ طوسی در رجال خود تضعیف کرده [۲۰۵] و در جایی با عبارت «یری بالغلو» وصف کرده است. نجاشی درباره او می‌گوید: «ضعیف جدا لایعول علیه فی شیء». [۲۰۶] ابن غضائری نیز با عبارت «ضعیف فی حدیثه، مرتفع فی مذهب لایلتفت الیه» [۲۰۷] به دیدگاه غالبانه او اشاره می‌کند. پدر وی، سلیمان دیلمی، از «غلات کبار» شمرده شده است. [۲۰۸] روایات چندی از محمد بن سلیمان صراحت تغییر در تنزیل (قرآن) را می‌رساند [۲۰۹] که اکثر آنها را از پدرش نقل می‌کند. [۲۱۰] اکنون مجال برشمردن نام تمام راویان احادیث تحریف و بررسی مذهب و گرایش و وثاقت و ضعف حدیثی آنان نیست. در کتاب القرآن فی روایات المدرستین، جلد سوم، به تفصیل روایات تحریف نقل و بررسی شده است. این روایات غالباً بی‌سند است و از نظر دلالت نیز در تحریف لفظی کتاب صراحت ندارد. فراهم کردن آماری از راویان روایاتی که با تعبیری تقریباً صریح، تغییر و تبدیل لفظی در کتاب را می‌رسانند، می‌تواند نقش جریان‌های فکری آن زمان را در این ماجرا روشن سازد. در این جا تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که بسیاری از راویان احادیث تحریف کتاب و به طور کلی متهمان به غلو، از اهل بصره‌اند. [۲۱۱] شاید گرایش عثمانی غالب بر این شهر (برخلاف کوفه که معمولاً دارای گرایش شیعی بوده‌اند) عکس‌العملی افراطی را در شیعیان این دیار که قهراً در اقلیت بوده‌اند به وجود می‌آورده است. به‌رحال، تعیین آمار راویان تحریف کتاب با توجه به موطن و مسکن ایشان، در ارزیابی صحیح‌تر این قضیه و ریشه‌های آن می‌تواند مؤثر باشد.

## پاورقی

[۱] به عنوان مثال بنگرید به: الکشی، معرفه الناقلین، تلخیص شده توسط محمد بن حسن طوسی با عنوان اختیار معرفه الرجال، تصحیح حسن مصطفوی (مشهد، ۱۳۹۱هـ)، ص ۵۹۰-۵۹۱. شاذان بن خلیل نیشابوری از محدث و راوی مشهور شیعی ابواحمد محمد بن ابی عمیر ازدی (م ۲۱۷/۸۳۲م) که از مشایخ سنی و شیعه حدیث شنیده بود، می‌پرسد: «چرا از سنیان برای شاگردانت حدیث نقل نمی‌کنی و در کتاب‌هایت نمی‌نویسی؟» ابن ابی عمیر پاسخ داده است که عمداً از این کار دوری می‌کند؛ زیرا بسیاری از شیعیان را دیده است که نزد محدثان شیعی و سنی شاگردی کرده بودند، اما بعدها خلط کرده، مطالب محدثان شیعی را به سنیان و مطالب محدثان سنی را به شیعیان نسبت می‌دادند.

[۲] in Said Amir Arjomand, ed, Authority and Political Culture in Shiism, (New York, ۱۹۸۸), p. ۳۸.

این موضع را با نظر برخی از فقهای سنی مقایسه کنید که معتقدند اظهارات صحابه پیامبر در مسائل دینی طبیعتاً باید بازتابی از موضع خود پیامبر تلقی شود، چرا که بعید است صحابه در مسائل شرعی مستقلاً تصمیم بگیرند. بنگرید به: صبحی الصالح، مباحث فی علوم القرآن (بیروت، ۱۹۷۷م) ص ۱۳۴ و منابع آمده در آن.

[۳] بنگرید به: اثر مجهول المؤلف، المبانی فی نظم المعانی، تحقیق آرتور جفری، در مجموعه مقدمتان فی علوم القرآن (قاهره، ۱۹۵۴م)، ص ۲۶-۳۸؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۹۵۷م)، ج ۱، ص ۲۳۵-۲۳۷-۲۳۸،

۲۵۶، ۲۵۸؛ السیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۱۹۶۷م)، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۶؛ Bell's A. T. Welch, Al-Introductation to the Quran, revised by W. M. Watt (Edinburgh, ۱۹۷۰) p. ۱۴۳

p. ۴۰۳, (۲۹-۴۰), Kuran (in The Encyclopaeda of Islam, ۲nd, IV, pp. ۴۰۰-۲۹). و منابع آمده در آن.

[۴] احمد بن حنبل، المسند (قاهره ۱۳۱۳/۱۸۹۶م)، ج ۱، ص ۵۷؛ ترمذی، سنن (مدینه، ۱۳۸۵هـ)، ج ۴، ص ۳۳۶-۳۳۷؛ الحاکم النیسابوری، المستدرک (حیدرآباد، ۱۳۴۰/۱۹۲۲م)، ج ۲، ص ۲۲۹.

[۵] سوره بقره، آیه ۱۰۶: «ما ننسخ من آیه او ننسها نات بخیر منها او مثلها؛ هر آیه‌ای را که منسوخ کردیم یا به فراموشی سپردیم، بهتر از آن یا مثل آن را خواهیم آورد».

[۶] سوره نحل، آیه ۱۰۱: «و اذا بدلنا آیه مکان آیه؛ وقتی که ما آیه‌ای را جانشین آیه دیگر کردیم».

[۷] به عنوان مثال بنگرید به: ابو عبید قاسم بن سلام، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، تحقیق جان برتن (John Burton) کمبریج، ۱۹۸۷م)، ص ۶؛ محاسبی، فهم القرآن و معانیها، تحقیق ح. قوتلی، در مجموعه العقل و فهم القرآن (بی‌جا، ۱۹۷۱م) ص ۲۶۱-۵۰۲؛ به نقل از انس بن مالک، ص ۴۰۰ و ۴۰۸؛ به نقل از عمرو بن دینار، ص ۴۰۳؛ به نقل از عبدالرحمان بن عوف، ص ۴۰۵؛ به نقل از ابوموسی اشعری، ص ۴۰۶؛ طبری، جامع البیان، تحقیق محمود محمد شاکر (قاهره، ۱۳۷۶ه)، ج ۳، ص ۴۷۲-۴۷۴ و ۴۷۶ و ۴۷۹؛ ابن سلامه، الناسخ و المنسوخ (بیروت، ۱۹۸۴م)، ص ۲۱، به نقل از عبدالله بن مسعود؛ السیوطی، الدر المنثور (قاهره، ۱۸۹۷/۱۳۱۴م)، ج ۵، ص ۱۷۹ به نقل از ابی بن کعب؛ همو، اتقان، ج ۳، ص ۸۳-۸۴، به نقل از عبدالرحمان بن عوف و عبدالله بن عمر.

[۸] بنگرید به: ابو عبید قاسم بن سلام، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، ص ۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، تحقیق ا. م. قلجی (بیروت، ۱۹۸۵م) ج ۷، ص ۱۵۴ (او استدلال می‌کند که قرآن را پیامبر جمع‌آوری نکرد، زیرا ایشان همیشه در انتظار بودند آیاتی نسخ‌گردند و تغییر کنند؛ بنابراین جمع‌آوری قرآن در مجموعه‌ای در طی حیاتشان ناممکن بوده است.) اساس این استدلال بر این فرض است که آیات منسوخ از مصحف قرآن حذف می‌شده‌اند. همچنین رک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۰؛ نخستین تعبیر از مفهوم نسخ.

[۹] بنگرید به: ابوالقاسم الخویی، البیان (نجف، ۱۳۸۷ه)، ص ۳۰۵-۴۰۳.]

[۱۰] بنگرید به: ابن سعد، کتاب الطبقات الکبیر، تحقیق ای. زاخاو و دیگران (لیدن، ۱۵-۱۹۰۴م)، ج ۳، ص ۲۱۱، ۲۸۱؛ ابن ابی‌داود، کتاب المصاحف، تحقیق آرتور جفری (لیدن، ۱۹۳۷م)، ص ۱۰؛ ابن بابویه، کمال الدین، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۱۳۹۰/۱۹۷۰م)، ص ۳۱-۳۲؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۴۷-۱۴۸، ۱۵۲؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۶۲؛ ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، ۸۵-۱۳۷۷ه)، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن جزی، التسهیل لعلوم التنزیل (قاهره، ۱۹۳۶/۱۳۵۵م)، ج ۱، ص ۴؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۲، همچنین رک: ابراهیم الحریری، غریب الحدیث، تحقیق سلیمان بن ابراهیم بن محمد العاید (مکه، ۱۴۰۶ه)، ج ۱، ص ۲۷۰.

[۱۱] بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۵۴؛ زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۵، ۲۶۲؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ احمد نراقی، مناهج الاحکام (تهران، بی‌تا)، ص ۱۵۲، بند اول، خط ۳۳.

[۱۲] بر طبق نوشته یعقوبی، کتاب التاریخ (بیروت، ۱۹۶۰م)، ج ۲، ص ۱۵، بیشتر حمله قرآن در آن جنگ کشته شدند. تقریباً ۳۶۰ نفر از صحابه سرشناس پیامبر جانشان را در آن زمان از دست دادند (طبری، تاریخ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۸۱ه)، ج ۳، ص ۲۹۶. رقم زیادتر تا ۵۰۰ نفر (ابن الجزری، النشر، قاهره، بی‌تا، ج ۱، ص ۷؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن بیروت، ۱۳۸۷ه)، ج ۷، ص ۴۳۹؛ ۷۰۰ نفر (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، ۱۳۸۸ه)، ج ۱، ص ۵۰ و ۱۲۰۰ نفر (عبدالقاهر البغدادی، اصول الدین، بیروت، ۱۹۸۱م، ص ۲۸۳) ذکر کرده‌اند. گرچه آخرین رقم شمار کل کشته‌شدگان جنگ (صحابه و دیگران) است. بنگرید به: الطبری، همان، ج ۳، ص ۳۰۰.

[۱۳] مسئله مورد بحث دو آیه آخر سوره توبه مصحف فعلی است که به واسطه خزیمه بن ثابت انصاری (یا ابوخریمه بر طبق برخی روایات) به قرآن افزوده شد. بنگرید به: بخاری، صحیح (لیدن، ۱۹۰۸-۱۸۶۲م)، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۳؛ ج ۴، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ ابوبکر المروزی، مسند ابی‌بکر الصدیق، تحقیق شعیب ارناؤط (دمشق، ۱۳۹۱ه)، ص ۹۷-۹۹، ۱۰۲-۱۰۴؛ ابن ابی‌داود، ص ۶-۷، ۹، ۲۰؛ ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷؛ الخطیب البغدادی، موضح اوهام الجمع و التفریق (حیدرآباد، ۱۹۵۹م)، ج ۱، ص ۲۷۶؛ بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۸. برای دیگر صور این روایت رک: الخطیب

- البغدادی، تلخیص المتشابه فی الرسم، تحقیق سکینه شهابی (دمشق، ۱۹۸۵م)، ج ۱، ص ۴۰۳ و ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۹. در هر دو، به جای ابن خزیمه یا ابو خزیمه ابی بن کعب گواه است.
- [۱۴] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۵؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۱۸۵، ۲۰۷ و ۲۰۸.
- [۱۵] بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۳۴۷-۳۴۸؛ ابوبکر المروزی، همان، ص ۹۹-۱۰۱؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۸-۲۱؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۰-۱۵۱؛ ابوهلال العسکری، کتاب الاوائل، تحقیق و قصاب و م. مصری (ریاض، ۱۹۸۰م)، ج ۱، ص ۲۱۸.
- [۱۶] ابن ابی داود، همان، ص ۱۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.
- [۱۷] مالک بن انس، الموطا، تحقیق محمد فواد عبدالباقی (قاهره، ۱۹۵۱م)، ج ۲، ص ۸۲۴؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۱، ص ۴۷، ۵۵؛ محاسبی، همان، ص ۳۹۸، ۴۵۵؛ ابن ابی شیبه، المصنف (بیروت، ۱۹۸۹م)، ج ۷، ص ۴۳۱؛ بخاری، همان، ج ۴، ص ۳۰۵؛ مسلم، صحیح، تحقیق محمد فواد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۳۱۷؛ ابوداود، سنن، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید (قاهره، ۱۹۵۶ه)، ج ۴، ص ۱۴۵؛ ابن ماجه، سنن، تحقیق محمد فواد عبدالباقی (قاهره، ۱۳۷۴ه)، ج ۲، ص ۸۵۳؛ ترمذی، همان، ج ۲، ص ۴۴۲-۴۴۲؛ ابن قتیبه، تاویل المختلف الحدیث (قاهره، ۱۳۸۶/۱۹۶۶م) ص ۳۱۳؛ ابن سلامه، الناسخ و المنسوخ، ص ۲۲؛ بیهقی، السنن الکبری (حیدرآباد، ۱۳۵۴/۱۳۷-۱۹۳۵م)، ج ۸، ص ۲۱۱، ۲۱۳.
- [۱۸] السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۶.
- [۱۹] احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۸۳، به نقل از زید بن ثابت و سعید بن عاص؛ عبدالرزاق، المصنف، تحقیق حمید العظمی (ژوهانسبورگ، ۱۹۷۰-۱۹۷۲م)، ج ۷، ص ۳۳۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۲ و ۸۶؛ همو، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰، به نقل از ابی بن کعب و عکرمه.
- [۲۰] داجن ممکن است نوعی حیوان اهلی، شامل مرغ، گوسفند، یا بز باشد. ابراهیم بن اسحاق حربی (م ۲۸۵/۸۹۸م) در کتاب غریب الحدیث کلمه را مشخص تر به کار برده و از کلمه «شاء» استفاده می‌کند، یعنی گوسفند یا بز (بنگرید به: زمخشری، الکشاف، قاهره، ۱۹۴۷م، ج ۳، ص ۵۱۸ پی‌نوشت). فهم ابن قتیبه از کلمه داجن نیز همین گونه است (تاویل مختلف الحدیث، ص ۳۱۰). چنین نظری احتمالاً به سبب محتوای حدیثی است که در آن گفته شده حیوان صحیفه کاغذ را خورد. رک: سلیم بن قیس الهلالی، کتاب سلیم بن قیس (نجف، بی‌تا)، ص ۱۰۸؛ الفضل بن شاذان، الايضاح، تحقیق میرجلال‌الدین محدث ارموی (تهران، ۱۳۹۳ه)، ص ۲۱۱؛ عبدالجلیل قزوینی، النقص، تحقیق میرجلال‌الدین محدث ارموی (تهران، ۱۴۰۱ه)، ص ۱۳۳.
- [۲۱] احمد بن حنبل، همان، ج ۶، ص ۲۶۹؛ ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۶؛ ابن قتیبه، تاویل، ص ۳۱۰. همچنین رک: شافعی، کتاب الام، (قاهره، ۱۳۲۱-۱۳۲۶/۱۹۰۳-۱۹۰۸م)، ج ۵، ص ۲۳؛ ج ۷، ص ۲۰۸.
- [۲۲] مجهول المؤلف، مبانی، ص ۹۹؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴. همچنین بنگرید به: عبدالرزاق، المصنف، ج ۷، ص ۳۷۹-۳۸۰؛ ابن ابی شیبه در المصنف، ج ۱۴، ص ۵۶۴، عبارت «فقدنا» (ما از دست دادیم) را استفاده کرده است. عایشه عبارت «سقط» را در مورد عبارت دیگری که ظاهراً از قرآن حذف شده، به کار برده است. رک: ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۵؛ همچنین رک: السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۷۰. همین عبارت را مالک نیز استفاده کرده است. زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۳؛ همچنین این دو شکل متفاوت را می‌توان در نظر گرفت: ۱. عبدالرحمان بن عوف صحابی و عمرو بن دینار تابعی گفته‌اند که عبارت خاصی از قرآن افتاده است (اسقط) (محاسبی، همان، ص ۴۰۳، ۴۰۸). ۲. ظاهراً عمر در خطبه‌ای عمومی گفته است: زمانی که پیامبر درگذشت، بخشی از قرآن از دست رفت، و بخشی دیگر باقی ماند. بنابراین ما بخشی را در دست داریم و بخشی دیگر از دست رفته است (فاتنا). ابن ابی شیبه، همان، ج ۷، ص ۴۳۱.

[۲۳] عبدالرزاق، همان، ج ۹، ص ۵۰؛ احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۴۷ و ۵۵؛ ابن ابی شیبه، همان، ج ۷، ص ۴۳۱؛ بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۳۰۶؛ ابن سلامه، همان، ص ۲۲؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴. همچنین بنگرید به: زرکشی، همان، ج ۱، ص ۳۹؛ به نقل از ابوبکر.

[۲۴] محاسبی، پیشین، ص ۴۰۳؛ مبانی، ص ۹۹؛ سیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴.

[۲۵] عبدالرزاق، همان، ج ۹، ص ۵۲؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۴.

[۲۶] محاسبی، همان، ص ۳۹۹؛ طبری، جامع، ج ۲، ص ۴۷۹.

[۲۷] السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۱-۸۲.

[۲۸] ابن ابی داود، همان، ص ۲۳؛ به نقل از ابن شهاب زهری؛ السیوطی، اتقان، ج ۵، ص ۱۷۹، به نقل از سفیان ثوری؛ ابن قتیبه، تاویل، ص ۳۱۳. همچنین بنگرید به: ابن لب، فتح الباب (بیروت، ۱۹۸۱م) در المعیار، و نشریسی، ج ۱۲، ص ۱۴۷-۱۷۶) ص ۹۲.

[۲۹] احمد بن حنبل، همان ج ۵، ص ۱۳۲؛ ترمذی، همان، ج ۵، ص ۳۷۰؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۲۲۴؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۳.

[۳۰] ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۴۸؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۲؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۵؛ بیهقی، همان، ج ۸، ص ۲۱۱؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۴۱۵؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۳ (ادعای مشابه درباره اندازه سوره‌ای که آیه رجم را داشته از قول عمر و عکرمه در السیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰، نقل شده است). قس: زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۵؛ وی آیه را در سوره نور دانسته است. در کتاب مبانی، ص ۸۲، سوره اعراف به جای آن ذکر شده است، گرچه ذکر شدن سوره اعراف، می‌تواند ناشی از اشتباه در نگارش یا رایت بوده باشد. این را می‌توان از آنچه مؤلف در بعد درباره سوره احزاب در ص ۸۳، ۸۶ ذکر کرده است، دریافت.

[۳۱] بیهقی، همان، ج ۸، ص ۲۱۱.

[۳۲] الراغب الاصفهانی، محاضرات الادباء (۱۳۸۲ه) ج ۴، ص ۴۳۴؛ السیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰؛ همو، اتقان، ج ۳، ص ۸۲.

[۳۳] السیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۸۰، به نقل از کتاب تاریخ بخاری.

[۳۴] السیوطی، الدر المنثور، ج ۳، ص ۲۰۸.

[۳۵] زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۶.

[۳۶] سلیم بن قیس، همان، ص ۱۰۸؛ ابومنصور الطبرسی، الاحتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان (نجف، ۱۳۸۷ه)، ج ۱، ص ۲۲۲، ۲۸۶. وی عقیده عام در بین سنیان قدیمی را نقل می‌کند. همچنین بنگرید به: زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۵.

[۳۷] مسلم، همان، ج ۲، ص ۷۲۶؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۵؛ ابونعیم، حلیه الاولیاء (قاهره، ۳۲-۱۹۳۸م)، ج ۱، ص ۲۵۷؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۶؛ السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۳.

[۳۸] احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ محاسبی، همان، ص ۴۰۰-۴۰۱؛ ترمذی، همان، ج ۵، ص ۳۷۰؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۲۲۴.

[۳۹] راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۴۳۳.

[۴۰] السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۷.

[۴۱] همان، ج ۳، ص ۸۴.

[۴۲] عبدالرزاق، همان، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ابن ماجه، همان، ج ۱، ص ۶۲۵، ۶۲۶.

[۴۳] محاسبی، همان، ص ۴۰۱-۴۰۰؛ ابن ندیم، همان، ص ۳۰؛ راغب، همان، ج ۴، ص ۴۳۳؛ زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۷؛ هیشمی، همان، ج ۷، ص ۱۵۷؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

[۴۴] الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۲۷. همچنین بنگرید به: السیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۵.

[۴۵] ابن ابی شیبیه، همان، ج ۶، ص ۱۴۷-۱۴۶؛ احمد بن حنبل، همان، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۲۹ ابن قتیبه، تاویل مشکل القرآن، تحقیق سید احمد صقر (قاهره، ۱۳۷۵هـ)، ص ۳۳-۳۴؛ ابن ندیم، همان، ص ۲۹؛ باقلانی، الانتصار (فرانکفورت، ۱۹۸۶م)، ص ۱۸۴؛ راغب اصفهانی، همان، ج ۴، ص ۴۳۴؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۵۱ و ج ۲، ص ۱۲۸؛ هیشمی، همان، ج ۷، ص ۱۴۹-۱۵۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۴، ۲۲۶ و ۲۷۳-۲۷۰.

See, Arthur Jeffery, Materials for the History of the Text of the Quran, the Old [ ۴۶] Codices, (Leiden, ۱۹۳۷) pp. ۲۰-۱۱۳.  
[۴۷] See the lists, ibid, pp. ۱۱۴-۲۳۸.

[۴۸] ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ابن ابی شیبیه، همان، ج ۶، ص ۱۴۸؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۳۵؛ ابن ابی داود، همان، ص ۱۰؛ ابن ندیم، همان، ص ۳۰؛ ابوهلال العسکری، کتاب الاوائل، ج ۱، ص ۲۲۰-۲۱۹؛ ابونعیم، همان، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب (حیدرآباد، ۷-۱۹۳۳/۱۹-۱۹۱۸م) ص ۳۳۳-۳۳۴؛ ابن جزی، همان، ج ۱، ص ۴؛ ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۷؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴ و ۲۴۸. روایت شیعی این خبر، دلالت بر آن دارد که تدوین قرآن در طی هفت روز بعد از وفات پیامبر کامل گشت. بنگرید به: کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران ۷۹-۱۳۷۷/۵۹-۱۹۵۷م)، ج ۸، ص ۱۸.

[۴۹] سلیم بن قیس، همان، ص ۷۲، ۱۰۸؛ محمد بن الحسن الصفار، بصائر الدرجات (تبریز، ۱۳۸۱/۱۹۶۲م)، ص ۱۹۳؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۳؛ ابومنصور طبرسی، همان، ج ۱، ص ۱۰۷، ۲۲۵-۲۲۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب (قم ۱۳۷۸/۱۹۵۹م) ج ۲، ص ۴۲ و همچنین بنگرید به: یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۳۵-۱۳۶.

[۵۰] به عنوان مثال، بنگرید به: ابن ابی داود، همان، ص ۱۵-۱۷؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۹، تحقیق سکینه شهابی (دمشق، ۱۹۸۶م) ص ۸۷-۹۱.

[۵۱] به عنوان مثال، بنگرید به: مدخل «قرآن در دایرةالمعارف اسلام (متن انگلیسی)» نگاشته A. T. welch، ص ۴۰۴-۴۰۵ و منابع ذکر شده در آن.

[۵۲] فی‌المثل همین داستان در طبقات ابن سعد در بخش ابوبکر، عمر و زید بن ثابت یا در مسند احمد بن حنبل در بخش فضائل صحابه، که در آن احادیث بسیاری درباره فضائل و خدمات‌شان به اسلام آمده، ذکر نشده است.

[۵۳] به عنوان مثال، قس: بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۳؛ ج ۴، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ابن ابی داود، همان، ص ۷-۸، ۹، ۲۰، ۲۹؛ بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن ابی داود، همان، ص ۱۷، ۱۹، ۲۶-۲۴، ۳۱؛ ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان بن عفان) تحقیق سکینه شهابی (دمشق، ۱۹۸۴م) ص ۲۳۶.

[۵۴] به عنوان مثال بنگرید: به ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۱۷۰؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۴۱؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۴۸. اخبار دیگر متضمن این است که جمع‌آوری قرآن پیش‌تر در دوره عمر شروع شده بود، ولی عمر قبل از تکمیل طرح، درگذشت و تدوین قرآن در دوره خلافت عثمان پایان یافت. ابوهلال عسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹ در خبر دیگری گفته شده است که عثمان شخصی بود که طرح را انجام داد، اما آن را در دوره عمر به پایان رساند. ابن سعد، همان، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۱۳؛ ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۱۷۱.

[۵۵] زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۵؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۱۱. همچنین بنگرید به: ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۳۲۴-۳۴۶.

[۵۶] این شاهد در بخاری، صحیح، ج ۳، ص ۳۱۰ و ۳۹۴؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ابوبکر المروزی، همان، ص ۱۰۳، الف) خزیمه

بن ثابت انصاری است؛ ب) ابو خزیمه (اوس بن یزید) در بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۳؛ ج) حارث بن خزیمه در ابن ابی داود، همان، ص ۳۰؛ د) خزیمه یا ابو خزیمه در بخاری، همان، ج ۶، ص ۳۹۹؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابوبکر المروزی، مسند ابی بکر الصدیق، ص ۹۹؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۹؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۴۹؛ ه) مردی ناشناس از انصار رک: ابن ابی داود، همان، ص ۸؛ و) ابی در ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۹، ۳۰؛ خطیب، تلخیص المتشابه، ج ۱، ص ۴۰۳. همچنین اخبار دیگری نیز وجود دارد که در آنها گفته شده ابی بن کعب نه تنها کسی بود که از این آیات اطلاع داشت بلکه می‌دانست این آیات آخرین آیات وحی شده به پیامبرند. الطبری، جامع، ج ۱۴، ص ۵۸۸-۵۸۹؛ خطیب، همان، همان‌جا.

[۵۷] دو آیه آخر سوره توبه در بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۲-۳۹۴؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۷؛ ابوبکر المروزی، همان، ص ۹۹، ۱۰۳؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۷، ۹، ۱۱، ۲۰، ۲۹، ۳۰ و ۳۱؛ طبری، جامع، ج ۱۴، ص ۵۸۸؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۴۹. آیه ۲۳ سوره احزاب در بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۱۰-۴-۳۹۳؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن ابی داود، همان، ص ۸، ۱۹؛ بیهقی، دلائل، ج ۷، ص ۱۵۰؛ خطیب، موضح، ج ۱، ص ۲۷۶.

[۵۸] در روایت پیش گفته درباره تدوین قرآن، او یکی از افرادی است که وظیفه تدوین قرآن را در دو مقطع از دوران ابوبکر و عمر برعهده داشته است. در برخی روایات دیگر، تدوین و جمع‌آوری قرآن که زید نیز در آن مشارکت داشته، از حوادث ایام عثمان ذکر شده است. بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۹۳-۳۹۴؛ ترمذی، همان، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۳۱. همچنین رک: ابن عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان) ص ۲۳۴-۲۳۶. روایات دیگر نام او را اصلاً ذکر نمی‌کند (ابن ابی داود، همان، ص ۱۱-۱۰)؛ گرچه دیگران گفته‌اند او پیش‌تر قرآن را در ایام پیامبر جمع‌آوری کرده و همه اجزای قرآن را کنار هم قرار داده بود که پیش‌تر به صورت‌های مختلفی جهت استفاده شخصی کتابت شده بود. ترمذی، همان، ج ۵، ص ۳۹۰؛ حاکم، همان، ج ۲، ص ۲۲۹، ۶۱۱. در خبری دیگری از او نقل شده است که کار تدوین را از زمان وفات پیامبر آغاز کرد و قرآن پیش از آن جمع‌آوری نشده بود. اتقان، ج ۱، ص ۲۰۲.

[۵۹] بنگرید به: بخاری، همان، ج ۳، ص ۳۱۰؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۲۹؛ خطیب، موضح، ج ۱، ص ۲۷۶؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۶.

[۶۰] طبری، جامع، ج ۱۶، ص ۵۸۸.

[۶۱] ابن ابی داود، همان، ص ۳۰.

[۶۲] همان، ص ۳۱.

[۶۳] همان، ص ۸، ۱۹، ۲۹.

[۶۴] ابن عساکر، همان، ص ۲۳۶. داستانی مربوط به دوره عثمان ذکر شده است که وی از مسلمانان خواست که به نزدش بروند و آنچه از قرآن در دست دارند، همراه بیاورند. مسلمانان نیز هرچه از بخش‌های قرآن ثبت کرده بودند، به نزد وی بردند. سپس عثمان از هر کس پرسید که سوگند یاد کند این مطالب بخشی از قرآن است که از پیامبر شنیده است. سپس دستور داد که اجزای جمع شده با هم به شکل یک مصحف تدوین گردد. در تلاش آشکاری برای زدودن برخی تناقضات ناپسند و اختلافات روایات از داستان، راه‌هایی توسط برخی از روات متاخر پیشنهاد شده است. الف) جمع قرآن در دوره ابوبکر شروع شده بود، اما او قبل از وفاتش نتوانست آن را تمام کند و جمع‌آوری قرآن در دوره عمر انجام شد. ب) زید بن ثابت، یکی از کتاب‌دوران ابوبکر، قرآن را در نوشته شخصی خود فراهم کرد و در دوره عمر بر کاغذ نوشت. ج) مشکلی در مورد شهادت و گواهی نبود، بلکه خود زید بعد از تکمیل متن، آن را مرور کرد و نتوانست آیه ۲۳ از سوره احزاب را در آن بیابد. او سپس به جست‌وجوی آن پرداخت تا زمانی که آن را نزد خزیمه بن ثابت مکتوب یافت. او سپس متن را بار دیگر مرور کرد و این بار متوجه شد که آیات ۱۲۸-۱۲۹ سوره

توبه حذف شده‌اند. او بار دیگر به جست‌وجو پرداخت تا اینکه آیات را مکتوب نزد مردی که از قضا خزیمه نامیده می‌شد، یافت (ابوخزیمه). زمانی که او برای بار سوم متن را مرور می‌کرد، دریافت که متن هیچ مشکلی ندارد و این گونه، متن تکمیل گردید (طبری، جامع، ج ۱، ص ۵۹-۶۱).

[۶۵] فهرست گردآورندگان قدیمی قرآن در منابع مختلف متفاوت است. به عنوان مثال، مقایسه کنید با ابن سعد، طبقات، ج ۲، بخش دوم ص ۱۱۲-۱۱۴؛ ابن ندیم، کتاب الفهرست، تحقیق رضا تجدد (تهران، ۱۳۹۱ه) ص ۳۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر، تحقیق ح. سلفی (بغداد، ۱۹۸۷م)، ج ۲، ص ۲۹۲؛ باقلانی، همان، ص ۸۸-۹۰؛ ذهبی، معرفه القراء الکبار، تحقیق ب. ع. معروف، و دیگران (بیروت، ۱۹۸۴م)، ج ۱، ص ۲۷؛ زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳؛ قرطبی، همان، ج ۱، ص ۵۷؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۴۸-۲۴۹، به نقل از کتاب القراءات ابو عبید قاسم بن سلام.

[۶۶] به منظور رفع ابهام و تناقض آشکار بین این روایات و داستان مورد بحث، طرفداران داستان دو پیشنهاد ارائه کرده‌اند. بر طبق نظر اول، کسانی که گفته شده است قرآن را در ایام پیامبر جمع‌آوری کرده‌اند، هر یک تنها بخشی از وحی را جمع کردند. بر طبق نظر دوم، کلمه جمع باید این گونه فهمیده شود: صحابه قرآن را در دوره پیامبر حفظ کردند، نه این که همه آن را ثبت کرده باشند. ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴.

[۶۷] به عنوان مثال، بنگرید به: شعر منسوب به امام علی (ع) در سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح (بیروت، ۶۸-۱۹۶۷م)، ص ۵۰۳: «اگر تو ادعا کنی که قدرت را براساس شورا به دست آورده‌ای، چگونه این امر متحقق می‌گردد، در حالی که آنانی که مورد مشورت قرار گرفته‌اند، غایب بوده‌اند؟».

[۶۸] ابن سعد، همان، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ ابن ابی شیبیه، همان، ج ۶، ص ۱۴۸؛ ابوهلال عسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹-۲۲۰؛ ابن ابی داود، کتاب المصاحف، ص ۱۰؛ السیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴؛ در مورد تدوین قرآن توسط علی (ع) بعد از وفات پیامبر ارجاعات مهمی را به نقل از مصادر قدیمی اهل سنت، ابن شهر آشوب در مناقب (قم، ۱۳۷۸ق) ج ۲، ص ۴۰-۴۳ ذکر کرده است. همچنین رک: عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۰۷.

[۶۹] ظاهراً شایعاتی در این باره وجود داشته است که علی توجه داشته که بزرگان قریش یکی را از میان خود به جانشینی پیامبر برگزیده‌اند و تصمیم گرفته‌اند به نظر عموم توجه نکنند، لذا خود را به جمع‌آوری قرآن مشغول کرد و آن را به عنوان عذری برای عدم شرکت در فعالیت اجتماعی ابراز کرد؛ گرچه سنیان این عذر را علتی واقعی تلقی می‌کنند و انکار می‌کنند که علی (ع) از فرآیند کار قریش در انتخاب خلیفه ناراضی بوده است.

[۷۰] علی (ع) یکی از نخستین جمع‌کنندگان قرآن بود، یعنی کسانی که قرآن را در دوره پیامبر جمع کرده بود. همچنین بنگرید به: ابن عساکر، همان، ج ۳۹، ص ۸۰. علی (ع) به دلیل دانش وسیع و رسم‌الخط خاص قرآنش شناخته شده است (رک: به عنوان مثال، ابن سعد، کتاب الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱). در مصحف وی ظاهراً به آیاتی که منسوخ شده بودند، نیز اشاره شده است (اتقان، ج ۱، ص ۲۰۴). زمان دقیقی که او مصحفش را به عموم معرفی کرده است، در سده دوم نیز مبهم بوده است. شیعیان قرن دوم، زمان انجام این عمل را دوره عمر می‌دانسته‌اند. سلیم بن قیس الهلالی، همان، ص ۱۰۸. همچنین منقول در ابوجعفر الطبرسی، کتاب الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۲۸؛ ج ۲، ص ۷.

[۷۱] بنگرید به قبل، پی‌نوشت ۲. این نکته که این اخبار سمت و سوی جدلی - ضد شیعی دارند، می‌تواند با این واقعیت تایید شود که برخی روایات متأخرتر این حدیث از سوی رجال سنی به نقل از امام جعفر الصادق نقل شده‌اند که ایشان نیز به نقل از پدرانشان بیان کرده‌اند (ابوهلال العسکری، همان، ج ۱، ص ۲۱۹). این عمل که نظری را به زبان حریف بگذارند و از قول مخالفانشان نقل کنند، عادی بوده است. این عمل در موارد دیگر نیز که اندکی قبل در بحث ذکر شد، انجام شده بود. همچنین برای مثال‌های دیگر



- بنگرید به: کشی، همان، ص ۳۹۳-۳۹۷.
- [۷۲] به عنوان مثال، بنگرید به: کتاب معنة امیرالمؤمنین (متن شیعی قدیمی محفوظ در اثر منسوب به مفید، الاختصاص، نجف، ۱۳۹۲هـ) (ص ۱۵۷-۱۷۵)، ص ۱۶۴؛ سلیم، همان، ص ۱۱۳، ۲۲۰.
- [۷۳] برای موارد جالب توجه بنگرید به: ابن عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۴۶-۱۶۸، ۲۹۰-۲۹۴.
- [۷۴] بنگرید به: مدخل «مؤاخات» در دایرةالمعارف اسلام، چاپ دوم (متن انگلیسی)، ج ۷، ص ۲۵۳-۲۵۴.
- [۷۵] بنگرید به: منابع قدیمی فراوان، ذکر شده، در نورالله التستری، احقاق الحق (تهران، ۱۳۷۸هـ)، ج ۴، ص ۱۷۱-۲۱۷؛ ج ۶، ص ۴۶۱-۴۸۶؛ ج ۱۵، ص ۴۵۰-۵۱۸؛ ج ۲۰، ص ۲۲۱-۲۵۵؛ عبدالحسین الامینی، الغدیر، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۲۵.
- [۷۶] احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، تحقیق و م عباس (بیروت، ۱۹۸۳م)، ص ۹۹، ۱۶۶-۱۶۷، ۳۷۸؛ بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸؛ دیلمی، فردوس الاخبار، ج ۱، ص ۵۲۹-۵۳۰.
- [۷۷] ابن سعد، همان، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۲۳.
- [۷۸] بنگرید به: احمد بن حنبل، فضائل، ص ۹۹، ۱۶۶-۱۶۷، ۱۷۷، ۱۸۳-۱۸۴، ۳۷۸-۳۸۶، ۴۱۱ و دیگر مآخذ ذکر شده در پی‌نوشت ص ۹۹.
- [۷۹] احمد بن حنبل، همان، ص ۸۶-۹۲ و منابع ذکر شده توسط مصحح در پی‌نوشت؛ ابن عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۵۳-۱۵۹، همچنین بنگرید به: بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸.
- [۸۰] بنگرید به: مآخذ فراوان منقول در تستری، احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۵۴۴-۵۹۵، ج ۱۴، ص ۲۳۲-۲۵۱.
- [۸۱] ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، بخش مربوط به شرح حال علی (ع)، تحقیق محمدباقر محمودی (بیروت، ۱۳۹۶هـ)، ج ۲، ص ۲۶۰.
- [۸۲] ابن سعد، کتاب الطبقات، ج ۳، بخش ۱، ص ۱۲۴؛ احمد بن حنبل، فضائل، ص ۱۵۸-۱۵۹، ۷۷۱، ۷۷۴، ۷۸۰ و ۷۸۸؛ دیلمی، همان، ج ۱، ص ۵۳.
- [۸۳] بنگرید به: منابع فراوان در تستری، همان، ج ۵، ص ۴۶۸-۵۱۵؛ ج ۱۶، ص ۲۷۷-۳۰۹؛ ج ۲۱، ص ۴۱۵-۴۲۸؛ امینی، همان، ج ۶، ص ۶۱-۸۱.
- [۸۴] دیلمی، همان، ج ۱، ص ۷۶.
- [۸۵] بنگرید به: منابع فراوان ذکر شده در احمد بن حنبل، فضائل، ص ۸۱-۵۸۲، پی‌نوشت اول مصحح؛ تستری، همان، ج ۵، ص ۵۴۰-۵۸۶؛ ج ۱۶، ص ۳۳۲-۳۷۵؛ ج ۲۱، ص ۲۴۳-۲۵۵؛ امینی، همان، ج ۶، ص ۲۰۹-۲۱۶.
- [۸۶] بخاری، همان، ج ۲، ص ۴۱۸؛ احمد بن حنبل، فضائل، ص ۷۰-۷۱ و مآخذ ذکر شده در پی‌نوشت توسط مصحح ۹۸، ۱۵۲، ۳۷۹.
- [۸۷] بنگرید به: مدخل «مباهله» در دایرةالمعارف اسلام، متن انگلیسی، چاپ دوم، ج ۷، ص ۲۷۶-۲۷۷.
- [۸۸] بنگرید به: مآخذ فراوان ذکر شده در تستری، احقاق الحق، ج ۳، ص ۴۶-۶۲؛ ج ۹، ص ۷۰-۹۱؛ ج ۱۴، ص ۱۳۱-۱۴۷؛ ج ۲۰، ص ۸۴-۸۷.
- [۸۹] ابن عساکر، تاریخ، (شرح حال عثمان)، ص ۱۶۸-۱۶۹، به نقل از امام جعفر صادق که ایشان نیز از پدرشان نقل کرده‌اند. همان‌گونه که پیش‌تر، ذکر شد، این امر در این نوع منابع که هدف‌های جدلی - ضد شیعی داشته‌اند، عادی بوده است.
- [۹۰] تستری، همان، ج ۲، ص ۵۰۱-۵۶۲؛ ج ۳، ص ۵۱۳-۵۳۱؛ ج ۹، ص ۱-۶۹؛ ج ۱۴، ص ۴۰-۱۰۵؛ ج ۱۸، ص ۳۵۹-۳۸۳.
- [۹۱] بنگرید به: الطبری، جامع البیان (قاهره، ۱۳۷۵هـ)، ج ۲۲، ص ۶-۸.

- [۹۲] دیلم، همان، ج ۱، ص ۵۳۲؛ طبری، جامع، ج ۲۲، ص ۸، به نقل از عکرمه تابعی که به سبب دیدگاه‌های ضد شیعی اش معروف است. وی در بازار فریاد می‌زد که اهل بیت پیامبر تنها همسران ایشان هستند.
- [۹۳] بنگرید به قبل، ص ۵۱، پی‌نوشت ۶.
- [۹۴] ابن عساکر، شرح حال عثمان، ص ۱۷۰.
- [۹۵] اتقان، ج ۱، ص ۲۰۵، به نقل از کتاب المصاحف ابن‌اشته؛ ابن‌خلال، کتاب السنه (ریاض، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۴م) ج ۱-۳ ص ۳۰۳ (مترجم).
- [۹۶] ابن‌عبدالبر، همان، ص ۵۶۲.
- [۹۷] ابن‌ابی‌شبهه، المصنف، ج ۶، ص ۱۴۸؛ ابن‌ابی‌داود، کتاب المصاحف، ص ۵، هر دو خبر را به نقل از علی (ع) نقل کرده‌اند.
- [۹۸] به عنوان مثال، بنگرید به: احمد بن محمد سیاری، کتاب القرائات (کتاب التنزیل و التحریف)، نسخه خطی کتابخانه مرعشی نجفی قم، شماره ۱۴۵۵، برگ ب ۴۴: «ان الناس (یعنی اهل السنه) یقولون قد ذهب من سورة الاحزاب شی كثير»؛ الفضل بن شاذان، کتاب الايضاح، ص ۱۰۷: «قالت المرجئه: قلعل بقیة الاحکام فی القرآن الذی ذهب».
- [۹۹] بنگرید به: ابن‌ندیم، الفهرست، ص ۳۸-۳۹؛ همچنین لیب السعید، الجمع الصوتی الاول للقرآن (قاهره، ۱۳۹۹هـ)، ص ۳۲۰-۳۲۱.]
- [۱۰۰] به خصوص بنگرید به: باقلانی، همان، ص ۲۷۷-۲۸۰، آنجا که او بر این نکته تاکید دارد که همه احادیث درباره نقصان و تبدیل در قرآن همگی منقول از عایشه، ابوموسی اشعری و اصحابی هستند که شیعیان آنان را مسلمان واقعی نمی‌دانند و بنابراین هیچ حقی ندارند به این اخبار برضد سنیان استناد کنند.
- [۱۰۱] بنگرید به قبل، ص ۴۹، پی‌نوشت ۱۵.
- [۱۰۲] گرچه این نظر در سنت سنیان تا قرن هفتم هجری/سیزدهم میلادی مورد تایید قرار گرفته است. به عنوان مثال، بنگرید به: القرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۱۸۱، او از معاصری نقل می‌کند که مدعی بود که عثمان و صحابه «زادوا فی القرآن ماليس منه». (این استنباط مؤلف محترم صحیح نیست، آنچه قرطبی نقل کرده است، بخش‌هایی از کتاب الرد علی من خالف مصحف عثمان، نوشته ابوبکر مجاهد (م ۳۳۳هـ) در رد آرای ابن‌شبنوذ است. این رساله ابن‌مجاهد به طور مستقل موجود نیست، اما بخش‌هایی از آن را می‌توان در آثار ذیل یافت: قرطبی، همان، (مصر، ۱۳۷۸/۱۹۶۷م)، ج ۱، ص ۵-۷، ۸، ۲۳، ۲۴، ۳۰-۳۱، ۵۳، ۵۴، ۵۸، ۶۱-۶۲، ۸۱-۸۶، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۵۴ و مجهول المؤلف، مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۸۴، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۰، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۶۵، ۱۶۸. همچنین رک: ابوشامه المقدسی، المرشد الوجیز الی علوم تتعلق بالکتاب العزیز، تحقیق طیار آلتی قولاج (بیروت، ۱۳۹۵/۱۹۷۵م)، ص ۱۸۶-۱۹۲. مترجم.
- [۱۰۳] ابوالحسن الاشعری، مقالات الاسلامیین (قاهره، ۱۳۸۱هـ)، ج ۱، ص ۱۶۶؛ اسفراینی، التبصیر فی الدین (بیروت، ۱۹۸۳م)، ص ۱۴۰؛ شهرستانی، الملل و النحل (بیروت، ۱۹۸۱م)، ص ۵۵؛ مقدسی، البدء و التاریخ، تحقیق م. ک. هوار (پاریس، ۱۸۹۹-۱۹۱۹م)، ج ۵، ص ۱۳۸؛ ابن‌عباد، الکشف عن مناهج اصناف الخوارج، تصحیح محمد تقی دانش پژوه (تبریز، ۱۳۸۹هـ) در نشریه دانشکده ادبیات تبریز، شماره ۲۰، ص ۱۴۵-۱۵۰، ص ۱۴۶؛ قلقشندی، صبح الاعشی (قاهره، ۱۳۳۳هـ)، ج ۱۳، ص ۲۲۳؛ ابومحمد العراقی، الفرق المفرقه، تحقیق ی. کولتی (آنکارا، ۱۳۸۲هـ)، ص ۲۴. این ادعا به همه گروه عجارده از خوارج نسبت داده شده است. بنگرید به: شهرستانی، همان، ص ۵۵.
- [۱۰۴] زرکشی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷؛ همچنین رک: ابن‌لب، همان، ص ۹۶.
- [۱۰۵] زمانی که ابوعبید قاسم بن سلام (م ۲۲۴/۹-۸۳۹م) کتابی درباره ناسخ و منسوخ می‌نوشت، این شکل تقسیم‌بندی مطرح

نشده بود. و (بنگرید به: همو، الناسخ و المنسوخ، ص ۵-۶؛ همچین بنگرید به: نحاس، الناسخ و المنسوخ (قاهره، ۱۳۱۹هـ) ص ۸). چند دهه بعد، حارث بن اسد محاسبی (م ۲۴۳/۸-۸۵۷م) دو نظر درباره نسخ بیان کرد: آیه‌ای که از متن حذف شده بود، اگرچه مردم هنوز آن را به یاد دارند. در یکی از دو نوع نسخ (ما نسخ حکمه و تلاوته) حکم فقهی که بر مبنای آیه منسوخ شده بود، نیز نسخ شده است. (محاسبی، فهم القرآن، ص ۴۰۷). اما در نوع دیگر (ما نسخت تلاوته و بقی حکمه) حکم فقهی متداول بوده است، با وجود آن که خود آیه حذف شده بود (همان، ص ۳۹۸). این نظر غیر متداول به منظور تعدیل روایت ناظر به حذف آیات است که هنوز حکم فقهی مبتنی بر آیه حذف شده را صحیح می‌داند، با وجودی که خود آیه از قرآن حذف شده است. ابن منادی (م ۳۳۴/۶-۷۴۵م) در کتابش درباره نسخ (منقول در زرقانی، همان، ج ۲، ص ۳۷؛ سیوطی، اتقان، ج ۳، ص ۸۵) و ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸/۵-۹۵۰م) در کتاب الناسخ و المنسوخ، ص ۸ این دو دسته‌بندی را آورده و اشاره کرده‌اند که دیگر فقها نظر دوم را رد کرده‌اند، زیرا معتقدند چنین نظری درباره نسخ و منسوخ همان نظری است که مصحف عثمانی را ناتمام می‌داند (بنگرید به: ابن سلامه، الناسخ و المنسوخ، ص ۲۲-۲۱؛ زرکشی، همان، ج ۲، ص ۳۷؛ اتقان، ج ۳، ص ۸۵-۸۶). برای پذیرش نظر وی توسط برخی فقها شیعی رک: سدیدالدین الحمصی، المنقذ من التقليد (قم ۱۴۱۱/۱۹۹۱م)، ج ۱، ص ۴۸۰.

[۱۰۶] بنگرید به صبحی صالح، همان، ص ۲۵۹-۲۷۴.

[۱۰۷] بنگرید به: البرقی، المحاسن، تحقیق میرجلال‌الدین محدث (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۵۱م)، ص ۲۸۶؛ العیاشی، کتاب التفسیر، تحقیق هاشم رسولی محلاتی (قم ۸۱-۱۳۸۰/۶۱-۱۹۶۰م)، ج ۱، ص ۱۹۱، ۲۵۹، ۲۹۳؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۸-۱۹؛ ابن بابویه، کتاب الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۱۳۸۹/۱۹۶۹م)، ص ۲۷۸.

[۱۰۸] از من می‌پرسند: نام علی در کجای کتاب خدا ذکر شده است؟ (التنزیل و التحریف، برگ ب ۳۵). همچین جاحظ، العثمانیه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون (قاهره، ۱۳۸۶هـ) ص ۲۷۳: «ما قرآن را از ابتدا تا انتها نگریستیم و یک آیه درباره امامت علی نیافتیم». قدیمی‌ترین مثال از این دست، در کتاب الغارات ثقفی است (ج ۱، ص ۱۹۵-۲۰۴). در این خبر، معاویه در نامه خود به علی - علیه‌السلام - این سؤال را مطرح کرده است.

[۱۰۹] به عنوان مثال، بنگرید به: عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۳؛ این روایت از حدود سی تن از رجال اهل سنت نقل شده است. همچین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸.

[۱۱۰] السیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸؛ جفری، همان، ص ۴۰؛ بهاء‌الدین الاربلی، کشف الغمّه (تبریز، ۱۳۸۱/۱۹۶۲م)، ج ۱، ص ۳۱۷ به نقل از منابع اهل سنت.

[۱۱۱] جفری، همان، ص ۳۲.

[۱۱۲] جفری، همان، ۹۷، ۱۶۸، ۳۰۶.

[۱۱۳] جفری، همان، ص ۱۵۰.

[۱۱۴] جفری، همان، ص ۶۵.

[۱۱۵] جفری، همان، ص ۷۵.

[۱۱۶] جفری، همان، ص ۷۶.

[۱۱۷] جفری، همان، ص ۳۳۶.

[۱۱۸] جفری، همان، ص ۸۶.

[۱۱۹] جفری، همان، ص ۱۰۰.

[۱۲۰] جفری، همان، ص ۳۰۸.

- [۱۲۱] جفری، همان، ص ۳۵۳.
- [۱۲۲] جفری، همان، ص ۱۱۰.
- [۱۲۳] سیاری، همان، برگ الف ۲؛ العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۳. همچنین بنگرید به: مفید، المسائل السرویة (قم، ۱۳۹۲ه) در مجموعه عدۀ رسائل للشیخ... المفید، (ص ۲۰۷-۲۳۲)، ص ۲۲۵.
- [۱۲۴] سلیم بن قیس الهلالی، همان، ص ۱۰۸.
- [۱۲۵].
- [۱۲۶] سیاری، همان، برگ ب ۲.
- [۱۲۷] نجاشی، کتاب الرجال، تحقیق موسی شبیری زنجانی (قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۶م)، ص ۳۷۲.
- [۱۲۸] بنگرید به قبل، ص ۴۸، پی‌نوشت ۱۲.
- [۱۲۹] سیاری، همان، برگ الف ۶۹؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۱.
- [۱۳۰] فضل بن شاذان، کتاب الايضاح، ص ۲۰۹-۲۲۹.
- [۱۳۱] فضل بن شاذان، همان، ص ۱۰۸.
- [۱۳۲] محاسبی، فهم السنة (منقول در زرکشی، همان، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۰)، ص ۲۴۰. بلاذری در انساب الاشراف (دمشق، ۱۹۹۶م)، ج ۵، ص ۱۸۶ به این نکته اشاره کرده که این مسئله یکی از انتقادهای عمومی مخالفان عثمان بوده است. خبری در ابن‌شبهه، تاریخ المدینة المنورة، ص ۹۹۵-۹۹۶ (همچنین رک: ابن داود، المصاحف، ص ۱۲؛ ابن‌عساکر، تاریخ دمشق (شرح حال عثمان)، ص ۲۳۸) به این انتقاد عمومی اشاره کرده‌اند و به علی (ع) نسبت داده‌اند که گفته است: «نگویید عثمان سوزاننده قرآن‌ها بوده است. به خدا سوگند او آنها را نسوزاند، مگر با توافق صحابه. به خدا سوگند اگر من نیز جای او بودم، همان کار را انجام می‌دادم».
- [۱۳۳] به نظر می‌رسد اخباری که از علی (ع) در دفاع از این عمل عثمان نقل شده، پاسخی است به این انتقادات. بر طبق یک خبر، علی (ع) گفته است: «هیچ کس نباید عثمان را به دلیل سوزاندن نسخه‌های قرآن سرزنش کند، زیرا او این کار را با تایید همه ما انجام داد؛ اگر او این کار را نمی‌کرد من این کار را انجام می‌دادم» (ابن ابی‌داود، همان، ص ۱۲، ۲۲؛ ابن‌عساکر، تاریخ (شرح حال عثمان)، ص ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۲).
- [۱۳۴] محاسبی، فهم القرآن، ص ۳۹۸-۴۱۱.
- [۱۳۵] بنگرید به ذیل، ص ۷۲، پی‌نوشت ۱.
- [۱۳۶] کلینی، همان، ج ۸، ص ۵۹-۶۲. همچنین رک سدیدالدین الحمصی، المنقذ من التقليد، ج ۱، ص ۴۷۷.
- [۱۳۷] کلینی، همان، ج ۸، ص ۵۳، ۵۴: «اقاموا حروف الكتاب و حرفوا حدوده».
- [۱۳۸] یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۶؛ بهاء‌الدین الاربلی، همان، ج ۱، ص ۳۱۴؛ عبدالله بن حمزه، الشافی (صنعا، ۱۹۸۶م)، ج ۲، ص ۲۵؛ قس: العیاشی، همان، ج ۱، ص ۹-۱۰ و کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۲۷. به هر گروه یک‌سوم اختصاص یافته است.
- [۱۳۹] العیاشی، همان، ج ۱، ص ۹-۱۰؛ شرف‌الدین الاستربادی، تاویل آلیات الظاهرة (قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۶م)، ج ۱، ص ۱۸-۲۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار (تهران، ۱۳۷۶/۱۹۵۷م)، ج ۲۴، ص ۳۰۳.
- [۱۴۰] به عنوان مثال، بنگرید به: نه نقل قول مختلف از ائمه درباره قرآن ذیل سوره مائده آیه ۶۷ در فرات الکوفی، کتاب التفسیر (نجف، ۱۳۵۴/۱۹۳۵م)، ص ۳۶-۳۸ که صریحا این ادعا را که نام علی (ع) در آیه‌ای ذکر شده باشد، رد کرده‌اند. وجود نام علی (ع) را برخی رجال سنی نقل کرده‌اند (به عنوان مثال، رک: السیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۹۸). همچنین در خبری از امام پنجم به صراحت بیان شده است، که اهل بیت در قرآن، سوره آل‌عمران، آیه ۳۳ ذکر شده‌اند. بیت که در آیه ذکر شده است، بیت واقعی

باقی مانده از آل ابراهیم است (العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۸؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۲۲۵). خبر دوم مخالف قرائت عبدالله بن مسعود است که توسط فقهای اهل سنت مثل ابواسحاق ثعلبی نیشابوری در کتابش الکشف و البیان (نقل شده توسط عبدالله بن حمزه، الشافی، ج ۱، ص ۹۵) ذکر شده است.

[۱۴۱] کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۴.

[۱۴۲] به عنوان مثال، بنگرید به: الکلینی، همان، ج ۲، ص ۵۹۶-۶۳۴؛ ابن بابویه، کتاب الامالی (تهران، ۱۴۰۴/۱۹۸۴م)، ص ۵۴۵-۵۴۶؛ همو، عیون اخبار الرضا (تهران، ۷۹-۱۳۷۷/۵۹-۱۹۵۸م)، ج ۲، ص ۵۶. همچنین حر عاملی، وسائل الشیعه (تهران، ۸۹-۱۳۷۶/۶۹-۱۹۵۷م)، ج ۴، ص ۸۲۳-۸۳۱؛ حسین النوری، مستدرک الوسائل (قم، ۱۴۰۷/۱۹۸۷م)، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۴۵.

[۱۴۳] بنگرید به: الشریف الرضی، نهج البلاغه، خطبه‌های ۱، ۱۸، ۱۰۸، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۷۴، ۱۸۱، ۱۹۶ و نامه ۶۹.

[۱۴۴] کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۹-۷۰، ۱۰۰؛ ابن بابویه، عیون، ج ۲، ص ۲۱؛ همو، امالی، ص ۳۶۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۸۹-۷۸؛ حسین النوری، مستدرک، ج ۱۷، ص ۳۰۲-۳۰۶.

[۱۴۵] ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

[۱۴۶] سیاری، همان، برگ ب ۷۰؛ شلمغانی، کتاب التکلیف (با عنوان الفقه المنسوب الی الامام الرضا، چاپ شده است) (مشهد، ۱۴۰۶/۱۹۸۶م) ص ۱۱۲-۱۱۳؛ ابن بابویه، ثواب الاعمال، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۱۳۹۱/۱۹۷۱م)، ص ۱۵۴؛ همو، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری (تهران، ۹۴-۱۳۹۲/۷۴-۱۹۷۲م)، ج ۱، ص ۳۰۶؛ محمد بن الحسن الطوسی، التبیان (نجف، ۶۳-۱۹۵۷م)، ج ۱۰، ص ۳۷۱، ۴۱۲؛ همو، الاستبصار، تحقیق حسن محمد خراسان (نجف، ۷۵-۱۳۷۶/۵۵-۱۹۵۷م)، ج ۱، ص ۳۱۷؛ طبرسی، مجمع البیان (صیدون، ۵۷-۱۹۵۶م)، ج ۳۰، ص ۱۴۰-۱۴۱، ۱۹۷؛ سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۳۸؛ حر عاملی، همان، ج ۴، ص ۷۴۳-۷۴۴؛ حسین النوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۶۳-۱۶۴.

[۱۴۷] بنگرید به: جواد العاملی، مفتاح الکرامه (قاهره، صیدون، تهران، ۱۳۲۴/۱۹۰۶م)، ج ۲، ص ۳۸۵-۳۸۶ و منابع ذکر شده در آن.

[۱۴۸] سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۸؛ جفری، همان، ص ۱۷۹.

[۱۴۹] فخرالدین الرازی، التفسیر الکبیر (قاهره، ۱۳۸۳ه)، ج ۳۲، ص ۲؛ سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۲۸.

[۱۵۰] سیاری، همان، برگ ۱۲؛ العیاشی، همان، ج ۱، ص ۱۶۹، ۱۷۰؛ علی بن ابراهیم، تفسیر القمی (نجف، ۱۳۸۶/۱۹۲۶م)، ج ۱، ص ۱۰۰؛ فرات الکوفی، همان، ص ۱۸؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۲۳، ص ۲۲۲، ۲۲۵-۲۲۸.

[۱۵۱] سیاری، همان، برگ‌های ۷، ۹، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۳۲، ۳۹، ۵۱.

[۱۵۲] سیاری، همان، برگ‌های ۷، ۱۰الف، ۱۶ب، ۱۷الف، ۱۸الف، ۴۵الف، ۶۲ب؛ العیاشی، همان، ج ۱، ص ۲۴۵؛ کلینی، همان، ج ۱، ص ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۶۱. به عنوان مثال، مقایسه کنید با ادعای سیاری، همان، برگ ۴۵، که آیه ۳۳ سوره فرقان اساساً این گونه خوانده می‌شده است: «کفی الله المومنین القتال بعلی بن ابی طالب». همین‌طور در السیوطی، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۲. همچنین بهاءالدین الاربلی، همان، ج ۱، ص ۳۱۷، به نقل از منبعی سنی، که آن را به عنوان قرائت ابن مسعود نقل کرده است.

[۱۵۳] سیاری، همان، برگ ب ۲؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۴. اساساً این را عمر ادعا کرده است، آن‌گونه که در سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۲۴۲؛ متقی الهندی، کنز العمال (حلب، ۷۷-۱۹۶۹م)، ج ۱، ص ۵۴۱، ۵۱۷ نقل شده است.

[۱۵۴] سیاری، همان، برگ ۴۴ب.

[۱۵۵] سیاری، همان، برگ ۴۵ب.

[۱۵۶] سیاری، همان، برگ ۴۴ب.

[۱۵۷] سیاری، همان، برگ ب - الف ۴۴؛ ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص ۱۰۰.

[۱۵۸] سیاری، همان، برگ الف ۶۹؛ کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۳۱؛ کشی، همان، ص ۵۸۹.

[۱۵۹] بنگرید به: سرتاسر کتاب سیاری که به منابع سنی اشاره دارد. بخش‌هایی از اقوال علمای شیعی نه احادیث شیعی که طبعا باید به نقل از ائمه باشند (به عنوان مثال، برگ ب ۲ به نقل از هشام بن سالم). همچنین بحث‌هایی تحت ارجاع عمومی «مثل فی حدیث» (مثلا برگ ب ۴۵) و «روایه» (مثلا برگ الف ۴۴) نقل شده است که نشان می‌دهد، برای آنها وجود نداشته است.

[۱۶۰] بنگرید به: الباقلانی، الانتصار، ص ۳۱۰.

[۱۶۱] ضعیف، متهافت، غال، منحرف، ابن الغضائری، کتاب الضعفاء، در قهپایی، مجمع الرجال، تحقیق د. علامه (اصفهان، ۸۷-۱۳۸۴/۶۷-۱۹۶۴م)، ج ۱، ص ۱۴۹.

[۱۶۲] رسول جعفریان، اکتوبه تحریف القرآن بین الشیعه و السنه (تهران، ۱۳۹۰هـ)، ص ۴۶.

[۱۶۳] «غال» (محمد بن حسن الطوسی، کتاب الرجال، تحقیق محمد صادق آل بحر العلوم (نجف، ۱۹۶۹م) ص ۲۷۸)؛ «غال، فاسد الحدیث، لایکتب حدیثه»، (ابن الغضائری، همان، ج ۵، ص ۱۸۴)؛ «فاسد المذهب، و قیل فیہ اشیاء، الله اعلم من عظمها» (نجاشی، همان، ص ۳۳۷).

[۱۶۴] ضعیف، متهافت، مرتفع القول، خطابی، حمل الغلات فی حدیثه حملا عظیما، لایجوز ان یکتب حدیثه» (ابن غضائری، همان، ج ۶، ص ۱۳۱)؛ «فاسد المذهب، مضطرب الروایه، لایعبابه» (نجاشی، همان، ص ۴۱۶).

[۱۶۵] «متهم، غال» (کشی، همان، ص ۳۶۳)؛ «کذاب، مشهور» (کشی، همان، ص ۵۴۶)؛ «غال، وضاع الحدیث» (ابن الغضائری، همان، ج ۶، ص ۲۹۲).

[۱۶۶] «لاشی، متهم بغلو» (کشی، همان، ص ۳۶۸)؛ «ضعیف، فی مذهبه غلو» (ابن الغضائری، همان، ج ۶، ص ۱۳۹).

[۱۶۷] ابوالقاسم علی بن احمد کوفی، مؤلف الاستغاثه فی بدع الثلاثه، حامی پرشور نظریه تحریف قرآن است. اما وی نیز از جمله غلات است، آن‌گونه که نجاشی (کتاب الرجال، ص ۲۶۵-۲۶۶) و دیگران ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی وی را از جمله غلات مخمسه یاد کرده است. رک: قهپایی، مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۶۲.

[۱۶۸] in S. M. Stern, ed, Islamic Philosophy and Classical Tradition (Oxford, ۱۹۷۲) pp.۲۷۷.

[۱۶۹] بنگرید به: پیش‌گفتار مؤلف بر فقه شیعه (لندن، ۱۹۸۴م)، ص ۳۲-۳۳.

[۱۷۰] ابن بابویه، رساله فی الاعتقاد (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۵۱م)؛ همراه با کتاب النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر، مقدار السیوری، ص ۶۶-۱۱۵، ص ۹۳. همچنین رک: عنوان کتابی از دیگر محدث شیعی در همان دوره، یعنی محمد بن احمد بن جنید اسکافی، که نجاشی ذکر کرده است. همان، ص ۳۸۸ (ایضاح خطا، من شنع علی الشیعه فی امر القرآن).

[۱۷۱] در متن، سه گروه نوشته شده، اما هیچ خبری درباره گروه سوم ذکر نشده است. در تصحیح هلموت ریتز نیز (استانبول، ۱۹۲۹م) در پی نوشتی توضیح داده شده که گروه ذکر نشده بر اساس تذکری در حاشیه یکی از نسخه‌ها، کسانی هستند که مدعی‌اند هیچ جزء غیر قرآنی به متن افزوده نشده است. گرچه این نظر بی‌هیچ شکی نادرست است، زیرا گروهی نبوده‌اند که ادعا کرده باشد به متن قرآن بی‌هیچ نقصانی از قرآن افزوده شده است. بنابراین، صحیح است که بیندیشیم شمار گروه‌ها خطاست یا مؤلف قصد داشته ست بگوید گروه سوم معتقدند که اجزایی هم به قرآن افزوده و هم از آن حذف شده است، زیرا یک گروه تغییراتی به شکل نقصان و گروه دیگر نقصان‌هایی را به شکل افزودن و حذف و گروهی هر تغییری را انکار کرده‌اند. تلخیصی از کتاب الانتصار باقلانی توسط ابو عبدالله صیرفی، تحت نام نکت الانتصار لنقل القرآن، تحقیق محمد زغلول (اسکندریه، ۱۳۹۲هـ) نیز موجود است. مطالب جالب توجهی نیز در این تلخیص وجود دارد. در ص ۶۴ گفته شده که شیعیان می‌گویند ربعی از قرآن در

فضایل اهل بیت است و نام آنان و اسامی دیگران (دشمنان آنان) در قرآن ذکر شده است. سوره بینه در اصل برابر با سوره بقره بوده است. بنابراین، شیعیان به دلیل روایت چنین مطالبی نمی‌توانند بگویند قرآنی که در دست دارند، تحریف نشده است. این گفته به روشنی اشاره دارد که شیعیان در زمان باقلانی این عقیده را داشته‌اند که قرآن تحریف نشده است. گرچه باقلانی تلاش دارد بر اساس روایات دیگر شیعیان این عقیده را به آنان تحمیل کند، همان‌گونه که من بر ضد اهل سنت استدلال کردم. او همچنین سه گروه میان شیعیان زمانش معرفی می‌کند: کسانی که معتقدند قرآن از هر جهت تغییر یافته، آنانی که معتقدند بخش‌هایی از قرآن حذف شده اما چیزی به آن افزوده نشده است و کسانی که گفته‌اند تمام قرآن محفوظ در مصحف عثمانی است، اما ترتیب سوره‌ها در اصل قرآن متفاوت است. او همچنین نقل می‌کند (ص ۱۰۷) که شیعیان ادعا می‌کنند علی (ع) قرآن را جمع کرده است و آن را نزد خلیفه برده، اما عمر به او گفته است که آن را برگرداند و آنان نیازی به آن ندارند.

[۱۷۲] ابوالحسن الأشعری، مقالات، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵.

[۱۷۳] الشریف المرتضی، جوابات المسائل الطرابلسیات الاولی، منقول در طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۱؛ همو، الذخیره فی الکلام، میکرو فیلم، ۳۳۴۴، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۲۵۶.

[۱۷۴] اشتباهی درباره موضع نوبختیان در این بحث رخ داده است. خبری در اوائل المقالات، شیخ مفید، ص ۵۶ متضمن این است که آنان می‌اندیشیدند که در متن قرآن حذف و اضافه‌هایی رخ داده است. اما این مسئله کاملاً مورد تردید است، چرا که الف همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، شریف مرتضی به صراحت این نظر را رد می‌کند که نوبختیان چنین موضعی داشته‌اند. (ب) همچنین او در الطرابلسیات الاولی و الذخیره می‌گوید هیچ‌کس در میان شیعه مدعی افزوده شدن به متن قرآن نشده است (طبرسی، همان، ج ۱، ص ۳۰). همچنین این نظر را که در میان شیعیان کسی به افزوده شدن به قرآن قائل نیست، شاگرد المرتضی، محمد بن حسن الطوسی در التبیان، ج ۱، ص ۳ بیان کرده است. ناممکن است چنین ادعایی شده باشد، اگر فقهای مشهوری چون نوبختیان از آن حمایت کرده باشند. (ج) قاضی عبدالجبار معتزلی در بخش امامت کتابش المغنی (ج ۲۰ بخش اول ص ۳۸) قاطعانه رد می‌کند که نوبختیان نظری دال بر امکان داشتن تغییراتی در متن قرآن ابراز کرده باشند، نظری که او پیش‌تر به هشام بن حکم و دیگران نسبت داده بود: «فمن كان يتمسك بالتوحيد والعدل فهو بريء مما نسبناه الي من تقدم ذكره كابي الاحوص والنوبختيه وغيرهم». همچنین لحن کلام مفید در اوائل المقالات نامشخص و مبهم است، زیرا گفته شده: «و هذا بخلاف ما سمعناه من (خواننده شود عن) بنی نوبخت». این شایعه در هیچ‌کجای دیگر کتاب درباره گزارش نظرات بنونوبخت ذکر نشده است.

[۱۷۵] اسدالله التستری، کشف الیقین (تهران، ۱۳۱۷/۱۸۹۹م)، ص ۲۰۵ به نقل از گفته شریف المرتضی در یکی از مجموعه پاسخ‌هایش (جوابات المسائل).

[۱۷۶] بنگرید به: شریف المرتضی، جوابات المسائل الطرابلسیات الاولی، منقول در طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۰. به حامیان این نظر بین شیعیان گذشته اشاره شده است.

[۱۷۷] بنگرید به: جعفریان، همان، ص ۶۶.

[۱۷۸].

[۱۷۹] خصوصاً بنگرید به: حسین نوری، فصل الخطاب، ص ۳۲۵-۳۲۸، که در آن‌جا او در حمایت از نظری که پیش از این، ذکر شد، دوازده دسته روایات را به ترتیب ذیل به عنوان برهانی بر صحت نظرش آورده است: ۱. روایات سنی که در آنها گفته شده، آنچه در مورد دین‌های قبلی رخ داده است در مورد اسلام نیز رخ خواهد داد (ص ۳۵-۷۳)؛ ۲. روایات سنی درباره جمع‌آوری قرآن (ص ۷۳-۸۲)؛ ۳. روایات سنی درباره نسخ التلاوة (ص ۸۲-۹۷)؛ ۴. روایات سنی درباره تفاوت ترتیب مصحف علی (ص ۹۷-۱۱۰)؛ ۵. روایات سنی درباره تفاوت‌های مصحف عبدالله بن مسعود و مصحف عثمانی (ص ۱۱۲-۱۲۱)؛ ۶. روایات سنی درباره

اندازه مصحف ابی بن کعب (ص ۱۲۱-۱۲۶)؛ ۷. روایات سنی درباره سوزاندن مصاحف به دستور عثمان (ص ۱۲۶-۱۴۸)؛ ۸. روایات سنی درباره حذف و نقصان بخش‌هایی از قرآن حاضر (۱۴۸-۱۶۰)؛ ۹. روایات شیعی دال بر ذکر نام علی و اهل بیت پیامبر در کتاب‌های آسمانی (ص ۱۶۰-۸۶)؛ ۱۰. روایات سنی درباره تفاوت قرائت (ص ۱۸۶-۲۱۱)؛ و ۱۲. روایات شیعی درباره مدعای تصحیح برخی آیات خاص (ص ۲۲۷-۳۲۸). همچنین منقولات شیعی اندکی در برخی فصول اولیه ذکر شده است. آن گونه که در این خلاصه فصول روشن است، استدلال اساساً مبتنی بر منقولات سنیان در این مورد است (جعفریان، همان، ص ۷۱-۶۷. همچنین بنگرید به: محمد صالح المازندرانی، همان، ج ۱۱، ص ۷۲؛ ابن معصوم، ریاض السالکین، ص ۴۰۲).

[۱۸۰] See, Kohlberg, Some notes, pp. ۲۱۷-۱۸.

[۱۸۱] جاحظ، حجج النبوة، در مجموعه رسائل الجاحظ، تحقیق عبدالسلام هارون (قاهره، ۱۳۸۴هـ)، ج ۳، ص ۲۲۱-۲۸۱، ص ۲۲۳.

[۱۸۲] خیاط، الانتصار، ص ۶، ۴۱، ۱۰۷، ۱۵۹، ۱۶۴. باید توجه شود که عبارت‌های رد القرآن یا مخالفة النص که در این کتاب در استدلال‌های برضد برخی از دیدگاه‌های شیعیان ظاهر می‌گردد، هیچ ربطی به مسئله حذف و تبدیل متن قرآن ندارد، بلکه این عبارت‌ها به تخطئه نظر شیعه در مقابل دیدگاه سنیان درباره برخی آیات چون آیات ۴۰ و ۱۰۰ از سوره توبه و آیه ۱۸ از سوره فتح درباره عدالت صحابه پیامبر و مسائل مشابه است. مورد مشابه خبری از ابن عبدربه (العقد الفرید، ج ۲، ص ۴۱۰) است که «الرافضة حرفت القرآن». این اشاره به راهی دارد که شیعیان در تفسیر برخی آیات قرآنی در حمایت از عقایدشان استفاده می‌کردند که در برخی موارد تفاسیر آیات خارج از متن بوده است، حداقل از نظرگاه سنیان. نقل شعبی در انتهای همان صفحه العقد الفرید، درباره «تاویل الرافضة فی القرآن» این مدعا را تایید می‌کند. همین مسئله باید درباره گفته حسن بن محمد بن حنفیه که «السبائیة حرفوا کتاب الله» (بنگرید به: کتاب الارجاع، تحقیق ژوزف فان اس در مجله Arabica شماره ۲۱، سال ۱۹۷۴، ص ۲۰-۲۵، ص ۲۴) در نظر گرفته شود. نظری که او به شیعیان نسبت داده که می‌گویند: «پیامبر نه اصل از قرآن را دریغ داشته است» ظاهراً ربطی به موضوع مقاله ما ندارد.

[۱۸۳] ابن طاووس، سعد السعود (نجف، ۱۹۵۰م)، ص ۱۴۴ منقول از تفسیر القرآن جبایی.

[۱۸۴] باقلانی، همان، ص ۳۱۰.

[۱۸۵] باقلانی، همان، ص ۲۵۸ به بعد.

[۱۸۶] باقلانی، همان، ص ۶۰۳.

[۱۸۷] عبدالجبار، تثبیت دلائل النبوة، تحقیق عبدالکریم عثمان (بیروت، ۱۹۶۶م) ص ۱۳۱.

[۱۸۸] همو، المغنی، ج ۲۰، بخش اول، ص ۳۸.

[۱۸۹] به عنوان مثال بنگرید به: حاکم الجشمی، رساله ابلیس الی اخوانه المناحیس، تحقیق حسین مدرسی (قم، ۱۹۸۵م) ص ۱۳۵.

[۱۹۰] به عنوان مثال بنگرید به: عبدالقاهر البغدادی، همان، ص ۲۷۴. همچنین زرکشی، همان، ج ۲، ص ۱۲۷ به نقل از الانتصار باقلانی.

[۱۹۱] ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل (ریاض، ۱۹۸۲م)، ج ۵، ص ۴.

[۱۹۲] اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۴۱.

[۱۹۳] موارد مهم عبارت‌اند از رشید رضا، السنة و الشیعة (قاهره، ۱۳۴۷/۱۹۲۸م)، ص ۴۳، ۵۵، ۶۵؛ محب‌الدین الخطیب، الخطوط العریضة (جده ۱۳۸۰/۱۹۶۱م) ص ۸-۱۴؛ قاسمی، الصراع بین الاسلام و الوثنية (قاهره، ۱۳۷۵هـ)، ج ۱، ص ۳۷۴؛ احسان الهی ظهیر، الشیعة و السنة (ریاض، بی تا) ص ۱۵۲-۱۷۷؛ همو، الشیعة و القرآن (لاهور، ۱۹۸۳م) سراسر کتاب؛ ابوالحسن الندوی، سورتان متضادتان، ص ۷۹-۸۰.



[۱۹۴] See his Die Richtungen der Islamischen Koranaslegung, Leiden (۱۹۵۲) pp. ۲۷۰-۷۶.

[۱۹۵]. حاکم جشمی (متوفای ۴۹۴ق) در رساله ابلیس الی اخوانه المجره ص ۹۸ (چاپ بیروت) عقیده به تحریف قرآن و نقل داستان خوردن بخشی از قرآن توسط بز عایشه را به مجبره، نامی که او در اشاره به سنیان اهل حدیث به کار می‌برد، آورده است.

[۱۹۶] بنگرید به: زمخشری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸.

[۱۹۷] زمخشری، همان، ج ۳، ص ۵۱۸؛ «و اما ما یحکی ان تلک الزیاده (آیه حذف شده) کانت فی صحیفه فی بیت عایشه رضی الله عنها، فاکتله الداجن من تالیفات الملاحده و الروافضه». عبدالجلیل القزوینی، همان، ص ۱۳۳ از مؤلف سنی بعض فضائح الروافض نقل کرده است که گفته: «و گویند (یعنی شیعیان) که بسی از قرآن را بز عایشه بخورد».

[۱۹۸].

[۱۹۹].

[۲۰۰] نهاییه الاصول، ص ۴۸۳-۴۸۴.

[۲۰۱] عبدالرحمن محمدی هیدجی، مطبوعه علمیه، قم، ۱۳۶۳ش.

[۲۰۲] رجال نجاشی: ص ۴۱۸، رقم ۱۱۱۷، البته می‌افزاید: «و کتبه قریبه».

[۲۰۳] بصائر، ص ۷۱، حدیث ۴؛ کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، حدیث ۱؛ ص ۴۱۴، حدیث ۸؛ ص ۴۱۶، حدیث ۲۲؛ ص ۴۲۱، حدیث ۴۵؛ تفسیر قمی ج ۲، ص ۱۹۷ (سوره احزاب)، ص ۳۰۱ (سوره محمد)، ص ۳۷۷ (سوره تحریم).

[۲۰۴] رجال نجاشی، همان‌جا، فهرست شیخ طوسی، تصحیح سیدعبدالعزیز طباطبایی، قم، ۱۴۲۰، ص ۴۶۰، رقم ۷۳۴. در میان کتب معلی بن محمد کتاب‌های دیگری هم دیده می‌شود که بی‌ارتباط با موضوع روایات فوق نیستند، ولی احتمال اخذ از این کتب بعید به نظر می‌رسد، مثلاً کتاب الدلائل معمولاً به ذکر معجزاتی که دلیل امامت ائمه است می‌پردازد و به آیات نازل در شان ائمه کاری ندارد.

[۲۰۵] به خصوص در باب‌هایی که آیات قرآنی را به ائمه معصومین - علیهم‌السلام - تفسیر می‌کند، همچون «باب فی ان الائمة شهداء الله عزوجل» (ص ۱۹۰)، «باب ان الائمة هم الهداء» (ص ۱۹۱)، «باب ان الائمة هم العلامات التي ذكرها الله عزوجل فی كتابه» (ص ۲۰۶)، «باب ان اهل الذكر الذين امر الله الخلق بسؤالهم هم الائمة» (ص ۲۱۰)، «باب فی ان من اصطفاه الله من عباده واورثهم كتابه هم الائمة» (ص ۲۱۴)، «باب ان النعمة التي ذكرها الله عزوجل فی كتابه الائمة» (ص ۲۱۷).

[۲۰۶] رجال شیخ طوسی، ص ۳۶۳، رقم ۵۲۸۹.

[۲۰۷] رجال نجاشی، ص ۳۶۵، رقم ۹۸۷.

[۲۰۸] مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹.

[۲۰۹] رجال کشی، ص ۳۷۵، رقم ۷۴. ابن‌غضائری هم او را «کذاب غال» دانسته (مجمع‌الرجال، ج ۳، ص ۱۶۸)، نجاشی درباره وی می‌گوید: «غمز علیه وقیل: کان غالباً کذاباً. و كذلك ابنة محمد لا يعمل بما انفرد به من الروایة» (ص ۱۸۲، رقم ۴۸۲).

[۲۱۰] بصائر، ص ۷۱، حدیث ۴؛ کافی، ج ۱، ص ۴۱۶، حدیث ۲۳.

[۲۱۱] کافی، ج ۱، ص ۴۲۲، حدیث ۴۷؛ ج ۸، ص ۵، حدیث ۱۱؛ ص ۵۷، حدیث ۱۸؛ تاویل الآیات، ص ۶۹۸ (سوره معارج).

[۲۱۲] نام متهمان به غلو از اهل بصره که در کتب رجال یافته‌ایم: - احمد بن محمد السیاری (مجمع‌الرجال، ج ۱، ص ۱۴۹ و نیز رجال نجاشی، ص ۸، رقم ۱۹۲؛ فهرست طوسی، ص ۵۷، رقم ۷۰). - اسحاق بن محمد البصری (رجال کشی، ص ۱۸، رقم ۴۲؛ ص ۳۲۲، رقم ۵۸۴؛ ص ۳۲۶، رقم ۵۹۱؛ ص ۵۳۰، رقم ۱۰۱۴). - خلف بن محمد ماوردی (مجمع‌الرجال، ج ۲، ص ۲۷۲). - عبدالله بن عبدالرحمن الاصبم (مجمع‌الرجال، ج ۴، ص ۱۷۶، رجال نجاشی، ص ۲۱۷، رقم ۵۶۶). - عبدالله بن القاسم البطل (رجال کشی،

ص ۳۲۶، رقم ۵۹۱؛ رجال نجاشی، ص ۲۲۶، رقم ۵۹۴). - محمد بن جمهور العمی (محمد بن الحسن بن جمهور العمی) (مجمع الرجال ج ۵، ص ۱۸۶، رجال طوسی، ص ۳۶۴، رقم ۵۴۰۴، و نیز رجال نجاشی، ص ۳۳۷، رقم ۹۰۱؛ فهرست طوسی، ص ۴۱۲، رقم ۶۲۷). - محمد بن الحسن بن شمون (رجال کشی، ص ۳۲۲، رقم ۵۸۴؛ مجمع الرجال، ج ۵، ص ۱۸۷؛ رجال طوسی، ص ۴۰۲؛ رقم ۵۹۰۵؛ رجال نجاشی، ص ۳۳۵، رقم ۸۹۹). - محمد بن سلیمان بصری دیلمی (مجمع الرجال، ج ۵، ص ۲۱۹؛ رجال طوسی، ص ۳۴۳، رقم ۵۱۰۶). - محمد بن صدقه (رجال طوسی، ص ۳۶۶، رقم ۵۴۴۸). - معلی بن راشد العمی (مجمع الرجال، ج ۶، ص ۱۱۲). - یوسف بن السخت غیر از اینان افراد دیگری از اهل بصره تضعیف شده‌اند که تنها به نام آنان اکتفا می‌کنیم: حسن بن اسد طفاوی، صالح بن علی بن عطیه، عبدالله بن محمد بلوی، عبدالملک بن منذر عمی، عمر بن عبدالعزیز، عمرو بن جمیع، معلی بن محمد، ابوطالب ازدی. گفتنی است قصد ما آن نبوده است که ضعف این گروه یا غلو گروه نخست را مسلم بینگاریم، بلکه تنها نسبت غلو و تضعیف به آنها را که در کتب رجال مطرح بوده است بیان کرده‌ایم.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه  
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...  
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای  
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)  
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...  
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:  
[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی

همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

